

اَنْتَ وَلِيِّيْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

مَحْسَبَةٌ مَرْزُوقٌ مَطْبَعُ كُتُبِ الشَّرِيعَةِ بِمُؤَيَّدِ سُلْطَانِ الْمَطْبَعِ



بِاسْتِثْنَاءِ كُتُبِ مَقْبُولِ الدَّوْلَةِ مَرْزُومُ مُحَمَّدِ مَهْدِي عَلِي خَانِ بَهَادَرِ قَبُولِ

كَرَّانِ كُتُبِ كَارِخَانِ كُتُبِ كَارِخَانِ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3435

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَشْرَافِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ طَاهِرِينَ
 أَمَّا بَعْدُ فَخِينِ كُوَيْدِ فَقِيرِ خَاكَ سَارِ مُحَمَّدٍ بَا قَرْنِ مُحَمَّدٍ تَقَى شَرِّهَا لَدَى تَعَالَى مَعَ الْاٰمَةِ الْاَبْرَارِ
 چُونِ بَرِ كَافَةِ اَرَبَابِ فُطُوتِ وَدُكَاوَعَةِ اصْحَابِ بَصِيرَتِ وَابْتِدَاءِ طَاهِرِ وِجْدِ هُوَ
 اِدْوَايِ شُكْرِ نِعْمَتِ سَلْسَلَةِ عَلِيَّةِ صَفْوِيَةِ اَمَارِ اَسَدِ بَرِ بَاهِمِ وَشَيْدِ اَسَدِ اَرَكَا نِهَمِ كِه اَسَاطِينِ بِيْنِ سِدِّ اَجْدِ
 طَاهِرِ بِيْنِ اَشْيَانِ صَلَوَاتِ اَسَدِ عَلِيٍّ حَمِيمِ بِيْرَكَاتِ تَأْسِیْدَاتِ اَشْيَانِ اَتْوَارِ وَتَوَانِیْنِ شَرِیْعَتِ
 مَنُورِهِ وَفَاخِیْنِ دَوَّخَةِ مِلَّتِ مَطْهَرَةِ نَبَوِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ سَلَامٌ حَمَلِ اَشْيَانِ مَایَةِ دَارِ سِتِّ بَرِ
 مَوْسَانِ تَحْتَمِ وَدَعَايِ خُلُودِ اَیْنِ دَوْلَتِ اَبَدِ یُوْنُدِ بَرِ عَامَةِ فِرْقَةِ نَاجِیَةِ حَمَلِ اَشْيَانِ لَازِمِ سِتِّ چُونِ
 اَزِ بَرِ تَوَخُّشِ اَیْنِ سُلْطَتِ رُفُورِ افْرُونِ اَیْنِ ذَرِّهِ بِمَقْدَارِ تَوْفِیْقِ یَافَتِ كِه اَخْبَا حَضَرَاتِ اَلْمَ
 اَطْحَا صَلَوَاتِ اَسَدِ عَلِيٍّ حَمِيمِ اِدْخَمْنِ سِتِّ وَبِخِ مَجْلِدِ اَزِ كِتَابِ بَحَارِ اَلْاَنْوَارِ جَمِیعِ نَمُودِ عُمُومِ

طلبه علوم و دینی را از کتاب مذکور انتفاع عظیم حاصل کرد و در اشکای جمیع احادیث و حدیث
 بنظر قاصر رسید که الله اعلم بالصواب علیهم السلام بطریق این دولت علیه خبر داده اند و باتصال
 این سلطنت بهیه بدولت قائم آل محمد صلوات الله علیهم جمعین شیعین از اشکارت فرموده اند
 بخاطر فاتر رسید که ترجمه این دو حدیث شریف اباد و ازده حدیث دیگر که مشتمل بر احوال شریف
 حضرت خاتم اوصیا و نقاوه از کیا و شفیع روز جزا و مخزن اسرار سید انبیا یعنی صاحب این
 و خلیفه الرحمان علیه و علی آباءه الصلوٰه والسلام بوده باشد بموقف عرض نواب کامیاب
 قباب خورشید حجاب اعنی شهیار عادل کامل باذل کردون بارگاه ملائک پایه کلدستگان
 مصطفوی نواب و بوشان مرتضوی ثمره شجره نبوت و رسالت حصن و حصان است و ولایت
 خلاصه احفاد سید المرسلین نقاوه اولاد الله طاهرین صلوات الله علیهم جمعین باسط هماد این
 املان الفح لوای عدل و احسان بانی مبانی مروت و انصاف حاجی مراسم عرو و اعتساف فحکم
 ظهور قیصره دوران کاسر اعناق اکاسه زمان سلطان سلطان نشان خاقان کبیری ستان
 السلطان بن السلطان السلطان ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان الصفوی الموصوی بهاد و خان
 خلد الله تعالی مملکه و اجر فی سجاد الطفره النصره فکله برساند و این چهارده و دشوار را که از دریا
 علوم الهیه رسالت صلوات الله علیهم جمعین استخراج نموده حامل برودش شاید دولت بزرگان
 گردانند امید که اطناب این سلطنت عظمی با و باد خیام سعادت فرجام خاتم اوصیا پیوندد و بدو
 صادق این دولت کبری ناطع خورشید عالم افروز قائم آل محمد علیهم السلام از اسب طلت
 قشهای زمان تیر کی نیاید بجز و الله الطاهرین من قال الامین ابقی الله وجهه فان هذا عا
 نبشیر البشر **حدث اول** شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم النعمانی که از اعظم محدثین
 است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کاتبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر

علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که گاهی
 یقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطون
 ثم یطلبون فلا یعطون فاذاکم اذاکم و صوموا سیوفهم
 علی عواقیقهم فیعطون ما سألوا فلا یقبّلونه حتی
 یقوموا و لا یدفعوا الا الی صاحبکم قتلهم
 شهداء یعنی گویای منیم که هر کسی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین
 حق از مردم کنند مردم را با آن دعوت نمایند پس از ایشان قبول نگیرد پس باز دیگر طلب نمایند
 و قبول نکند پس چون این را بینند شمشیرهای خود را بر دوشهای خود بگذارند و بجا دهند پس مردم
 بدین حق در آیند پس ایشان را ایناضی نشوند تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی
 در میان ایشان بماند و کسی ندانند مگر صاحب شما یعنی حضرت صاحب الزمان صلوات الله
 علیه و هر که با ایشان کشته شود در جنگ شهید است و ثواب شهیدان دارد و ترجم گوید که
 بر صاحبان بصیرت ظاهرت که از جانب مشرق سبک دین حق اطلب نمود مردم بدین حق دعوت
 کرد و پادشاهی یافت بغیر سلسله علیه صفویه خلده الله ملکهم نبود و درین حدیث شریف جمیع شعبان خصوصا
 الضار و اعوان این دولت ابدت و امان البشارت هاست که بر عاقلان پوشیدنیست **حدیث**
ووصم باز شرح لغاتی در کتاب مذکور بسند معتبر از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
 صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی
 بن ابی طالب صلوات الله علیه خبر میدادند که از وفاتی که بعد از آنحضرت بطریق آید ناظر شدند
 قائم آل محمد صلوات الله علیه پس حضرت سید الشهدا حسین بن علی صلوات الله علیه فرمود که ای محمد بن
 چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین از ظالمان پاک خواهد کرد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که

آل محمد صلعم که عالمیان در آرزوی او نیند ظاهراً هر شوی و امامی که مردم قدرش را ندانند یا بگو
 بگویش نیز نذر او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان نسل استی حسی
 وصف او نمیتوان کرد مثل او کجا بهم میرسد ظاهراً هر شود در میان دو رکن کعبه عظیمه یا حجا
 اندک و بر جن و انس غالب گردد و مردم دو نوعی کافران و ظالمان را از زمین
 براندازد خوشحال کسیکه زمان او را در یاد و برزگار دولت او برسد و در حد
 حاضر گردد و تبرجم گوید که ظاهراً هرست که خروج کنند خراسان اشارت است بامرای ترکان
 مثل کلینر خان و ملاکو خان و خروج کنند در کیلان اشاره است بشاه دین پناه
 رضوان مکان شاه اسمعیل حشره السمع الاله الطاهرین لهذا حضرت فرمود که از
 است و او را فرزند یابد کرد و از میان خسروان روزگار باین نسبت عالی بمقدار
 همین سلسله علیه ممتاز و سرفراز اند و پادشاه پادشایان یا مراد سمان خسرو و غلک شیا
 یا ویکری از سلاطین عظام اولاد کرام او و چون راوی بسیاری از حدیث را
 انداخته است بخصوص حکم نمیتوان کرد و کشتن فجح فرزندان خود را بکمان این حقیر اشاره است
 بشهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا نورالدین صبحه و پادشاه و دیگر که طلب خون
 نماید اشاره است بسطنت سلطان علیمین اشیا شاه صفی افاض علیه شایب
 القفران چون حدیث را اختصار کرده اند بعضی از وقایع بعید افتاده است اما اشار
 به تحجیل ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام و اتصال این دولت دین پرور
 بدولت حق امام ایشرا از آخر حدیث ظاهراً هرست حدیث سوم شیخ محمد
 بن سعود عیاشی که از ثقات محدثین است در تفسیر خود روایت کرده است
 از ابی البکر مخدومی که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بعد از آن که حدیث

ملک شجاعت ساس بن عباس بیان فرمود گفت یا ابا البکر ان فی حروف القرآن المقطعة
 لعلنا نجمع ان الله تعالى انزل الحرف الالف لکتاب فقام محمد صلی الله علیه و آله حتی ظهر
 نوره وثبت کلمته وولد یوم ولد وقد مضی من لکتاب السابعة مائة سنة
 وثلاث سنین ثم قال تنبیانه فی کتاب الله فی حروف المقطعة اذا عددتها من
 غیر تکرار و لیس من حروف مقطعات حرف یتقصی الا وقیام قائم من نبی هاشم
 عند انقضاء ثم قال الالف واحد واللام ثلثون و المیم اربعون والصاد تسعون
 فذلک مائة واحد وستون ثم کان بدخول جبر الحسین بن علی علیهما السلام
 الم الله فلما بلغت قد قام قائم ولید العباس عند المص یقوم قائمنا عندنا
 بالرفاه ثم ذلک وعدا واکتفه یعنی تحقیق که در حروف مقطعه که در اول سوره بقره است علم
 است بدینکه الله تعالی فرود ستاد الهی ذلک کتاب الپ حضرت محمد صلی الله علیه و آله اطهار علیه
 خود نمود تا آنکه نور حقیقت او بویا شد و کلمه حق اسلام او ثابت و محکم شد و روزیکه متولد شد از خیر
 بهنقم از خلق آدم صد و سه سال گذشته بود پس گفت که بیان این کتاب ضعیف است در حرفهای مقطعه
 اول سوره بقره که بشمار بی تکرار هیچ حرفی از حروف مقطعه نیست مگر آنکه نزو منتهی شدن آن
 یکی از نبی هاشم خروج میکند پس فرمود که الف یکست و لام سیست و میم چهلست و صاد نود
 است پس این صد و شصت و یک میشود پس بود خروج امام حسین بن علی علیهما السلام در علم
 پس چون مدتش تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس نزو المص و خروج میکند قائم این است
 علیهم السلام نزو منقصی شدن این حروف بالربیع بنهم و نکا پادار و پنهان از ترجمه گوید که این
 حدیث از جمله احادیث مشککه است و چندین وجه از اشکال دارد تا حال شنیده ام که کسی حل نشده
 کرده باشد و این حقیر را وجهی چند بخاطر قاصر رسیده که در کتاب بجا را الانوار ذکر کرده ام

و یک و بیست و هشت ساله ایراد می‌نمایم اول باید دانست که حساب بحیثیاتی که از کتب معتبره حساب
 معلوم می‌شود و بخندین چه در زمان سابق مقرر بوده و بنای این حدیث بر حساب اجداد اهل عرب
 است که سابقا در میان عرب شائع بوده است و اجداد ایشان چنین است صغفص قسث شطش
 یعنی صاد رثصت میگیرند و ضاد را نود میگیرند و سین اس صد میگیرند و طاء شصت
 میگیرند و قین نه صد میگیرند و ثین نه هزار و در باقی حروف با مشهور موافق اند پس آنکه
 اول تاریخ ولادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را از جمیع فوایح بیرون آورده اند با آنکه
 مکرر بار ایندازی عیسی از الم و آلر و حم و غیر آنها که مکرر واقع شده است یکی را حساب کنی
 و حروف مبسوط را با زبر و بنیاب حساب کنی مثل آنکه الف را سه حرف بگیر می لام را سه حرف
 و همچنین پس الف لام میم الف لام میم صاد الف لام را الف لام میم را کاف های همین
 صاد طاء های طاسین میم طاسین یاسین صاد حاسیم حاسیم عین سین قاف قاف نون فها
 اینها را که می‌شماری شش هزار و صد و سه میشود و از خلق حضرت آدم تا ولادت شریف حضرت
 سید شهاب موافق این حدیث مجتبر شش هزار و صد و سه سال گذشته بود و اول هر هزار سال مبدأ
 تاریخ است و از اول هزاره هفتم صد و سه سال گذشته بود و عدد این حروف نیز صد و سه است
 چنانچه دانستی پس فرمود که اکرم که در اول سوره بقره اشارت است بوقت حشر
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و چون حضرت فرمود که نزد انقضای هر یک از فوایح سوره
 خروج یکی از بنی هاشم میشود و اول دولت بنی هاشم از حضرت عبدالمطلب بود پس از
 اول ظهور دولت عبدالمطلب تا ظهور دولت خاتم انبیاء علیه و آله الصلوة و الثنا
 نزدیک بهفتاد و یک است که عدد الم است بحساب اجداد و بحسب ترتیب قرآن بعد از
 الم بقره الم ال عمران است و آن اشاره بخروج حضرت امام حسین صلوات الله

نیست زیرا که از ابتدای و اوج امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب هفتاد و یک بود و دیگر
 ترتیب سوره قرآنی المکسست و آن اشارت بخروج نبی عباس که بازار نبی هاشم بود و در حین
 خروج ایشان مبطل بود بحساب ابجد مغایره صد و سی و یکست و از او اهل لعنت تا او اهل طهور و
 ایشان صد و سی و یک بود و هر چند تابعیت ایشان بیشتر بود و احتمال دارد که ابتدای این تاریخ از
 نزول سوره اعراف باشد پس باجیت ایشان نیز موافق می آید و توضیح اینکه بنامی حساب
 المص بر ابجد مغایره است در ضمن حدیثی که در بحار الانوار از معانی الاخبار نقل شده است حاصل
 میشود و اما آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام نزول است فقیر را چنین خاطر میرسد که مراد این باشد
 که هیچ الراء است که در قرآن مجید است همه را حساب باید کرد بقرینه آنکه در آیه که می مراد بود جزو آیه
 بعد از انهم فرمود در سر و موضع و در الراء چون مراد همه بود بیان نفرمود و مجموع بنار و صد و بیجا
 پنج میشود که تقریباً در سنه تحریک این سال که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است در شصت
 و پنج سال مانده باشد چون مبدأ آن تواریخ از او اهل لعنت بود و این شخصیت بر میل احتمال در اصل
 حدیث و تعیین ظهور وقت آنحضرت را بغیر از حساب مقدس الهی و محرم ان سر آنحضرت رسالت پنا
 کسی نمیداند و چند حدیث دیگر مثل این حدیث واقع شده است که تعیین وقت مجمل و در انما شده است
 چنانکه در کتاب کافی و غیر آن مذکور است و احادیث دیگر وارد شده است که دروغ بگویند آنها که
 تعیین وقت برای ظهور آن دولت مینمایند و شاید باین نحو جمیع میان احادیث توان کرد که اگر کسی
 بر میل ختم خبر دهد کاذب باشد و اگر بر وجهی خبر دهد که احتمال بدو تغییر در آن باشد مجوز باشد و اصل
 کلام موضع دیگر می طلبد و این رساله کنجاش فکر آن ندارد حق تعالی بزرگ و بی دیده جمیع مؤمنان
 را بعباری و کتب جایون آنحضرت منور گرداند بحد و آله الطاهرین حدیث چهارم شیخ
 بزرگوار شیخ محمد بن بابویه قمی و شیخ طوسی رحمه الله علیهما در کتابهای غنی است بحدیث روایت کرده اند

از پیشین سلیمان برده فروش که از فرزندان ابویوسف انصاری بوده و از شیعیان خاص امام علی نقی امام
حسن عسکری صلوات الله علیه و همسایه ایشان بوده در شهر سمرقانی گفت که روزی کافور خادم حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه نزد من آمد و مرا طلب نمود چون خدمت آنحضرت فرستم فرمود که تو از
فرزندان انصاری ولایت و محبت امامیت همیشه در میان شما بوده است از زمان حضرت رسول تا حالا
و پیوسته محل اعتماد بوده اید و من ترا اختیاری کنم و شرف میگردانم و بقیعتی که بسبب آن شیعیان
سقت گیری در ولایت ما و برابر رازی پنهان مطلع میگرددانم و بخردین کنیزی میفرستم پس نامه پاکیزه
نوشتند بخاطر فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسه زر و مروارید و در آن
دولیت و بیت اشرفی بود و فرمودند که بگیر این نامه و زر را و توجه بغداد شود و در چاشت فلان روز
بصره حاضر شو پس چون کشتیهای اسیران بساحل سید جمعی از کنیزان در آن کشتیها خواهی دید و جمعی از
مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند
پس از دور نظر کن بر برده فروشی که عمر بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامیکه از برای مشتری
ظاهر سازد کنیزکی را که فلان و فلان صفت دارد و تمام او صاف او را بیان فرمود و دو جانه
حریر کنده پوشیده است و با او متاع خواهد نمود آن کنیز از نظر کردن مشتریان دست گذاشتن
و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از و ظاهر میشود پس بدانکه بزبان رومی میگوید که وای
که پرده مختم دریده شد پس یکی از مشتریان خواهی گفت که من صد شرفی میدهم بقیعت این
کنیز و عفت او مرا در خریدن آغب تر گردانید پس آن کنیز بلفظت عربی بآن شخص خواهد گفت که اگر
بزی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیایی که من تو را عبت نخواهم کرد و
خود را ضایع مکن و بقیعت من بده پس آن برده فروش گوید که من برای تو چه چاره کنم که بچ
مشتری انسی نشووی و آخر از فروختن تو چاره نیست پس آن کنیز که گوید که چه بچیل میکنی و البته

باید که مشتری بهم رسد که دل من با وصل کند و اعتماد بر وفاداریت او داشته باشم پس درین وقت
 تو برو به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه بامن هست که یکی اشراف و بزرگان از روی ملاحظت
 نوشته است بغت فرنگی و خط فرنگی و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگی خود را
 وصف کرده است این نامه را بآن کنیز بده که بخواند اگر صاحب این نامه راضی شود من وکیل از
 جانب آن بزرگ که این کنیز را از برای او خریداری نمایم بشیر بن سلیمان گفت که آنچه حضرت
 خبر داده بود ندیده و آنچه فرموده بودم را عمل آوردم پس چون کنیز در نامه نظر کرد بسیار
 کرست و گفت بفرم این بزرگ که مرا صاحب این نامه بفرم و سو کند های عظیم یاد کرد که اگر مرا
 با و نفروشی خود را بملک میکنم پس با و در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه بهمان قیمت را
 شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام بمن داده بود پس زور را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز خان
 و شاد شد و با من آمد به حجره که در بغداد گرفته بودم و تا به حجره رسید نامه امام را بیرون آورد
 و می بوسید و بر دیدهایم سپانید و بر روی گذاشت و بر بدن می مالید پس من از روی محبت
 گفتم که می بوسی نامه را که صاحبش را می شناسی کنیز گفت که ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان
 او صیای بنی هاشم را کوش خود را بمن سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ یار تا احوال غم و آبرو
 تو شرح کنم من بیکه دختر شوایم از فرزند قصیر پادشاه روم و مادر من از فرزندان بنی هاشم است
 و منی حضرت عیسی علیه السلام است ترا خبر دهم با هر عجب بدانکه جدم قصیر خواست که مرا بقدر زنده آورد
 خود را آورد و در پنجاه ساله بودم پس جمع کرد و قصر خود را زینل عاریان عیسی از علمای
 انصاری و عباد ایشان صد نفر از صاحبان قدر و منزلت بفقصد کس از امرای لشکر و از سرداران
 عسکر و بزرگان سپاه و سرکردهای قبال چهار نفر از فقر و سختی فرمود که حاضر ساختند که در ایام پیشانی
 خود با انواع جواب مرصع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تقصید کردند و پتاه و چلیپا

خود را بر بلند بیا قرار دادند و پسر را در خود ابر بالای تخت فرستاد پس چنان کشتن انجیلیا بر دست
 گرفتند که بخواهند بیا و چلیبا با همی سرنگون بر زمین افتادند و بای تخت خراب شد و تخت بر زمین
 افتاد و پسر برادر ملک از تخت در افتاد و بهوش شد پس در آن حال کجای کشتن متغیر شد و اعضا
 ایشان بلرزید و نرک ایشان بخدمت گفت که ای پادشاه ما را سعادت از چنین امری که بسبب آن بختها
 رو نمود که دلالت میکند بر اینکه دین سچی نبودی نه اهل که دین صدم این امر را بقال دانست و گفت
 بعلما کشتن که این تخت را بار دیگر بر پا کنند و چلیبا با را بجای خود قرار میدهند و حاضر گردانید برادر
 این بکشته را و کار بخت را که این دختر را با و تزویج نمایم تا سعادت آن برادر دفع نخست این بکشته
 پس چنان چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و بکنده شمع و شمع بختن آن بخت که در همان
 حالت اولی و نمود و نخست این برادر را بر نخست آن برادر بود و سر این کار را نداشتند که این سعادت
 سرور است نه از نخست و برادر پس مردم متفرق شدند و بخدمت غمناک بخدمت مبارک بخت و پردای بخت
 در آن بخت پس چنان شب شد و خواب فتم در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از عواریان در قصر
 بخدمت جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سر بلند می بینند و در همان موضع
 تعبیه کردند که بخدمت تخت را که آشته بود پس حضرت سالت پناه محمد مصطفی با وصی و امامش
 علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان قصر را بنور قدم و شمع
 منور ساختند پس حضرت مسیح به بخدمت آمد و بزروی تعظیم و اجلال با استقبال حضرت خاتم الانبیاء
 و دست در کردن مبارک آنحضرت در آورده پس حضرت سالت پناه فرمود که یا روح الله آمده ام بلکه
 فرزند وصی تو شمعون برای فرزند سعادت مند خود خواستگاری نمایم و اشاره فرمود بجاه برج خلافت و
 امامت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندان کسی که توانا شد این امین ادی پس حضرت عیسی نظر

در کتب

انگشت نبوی حضرت شمعون گفت که شرف و جهانی تو رو آورده است پیوند کن رحم خود را بر جمیع محمد
 صلوات الله علیه جمیع شمعون گفت که کردم پس بگی بران منبر برآمدند و حضرت رسول خطبه انشا
 فرمود با حضرت مسیح و مرا با امام حسن سکری عقد بستند و فرزندان حضرت سالت پناه با عواربان
 کواه شدند پس چون از انجیل اب سعادت آب بیدار شدم از بیم کشتن آنجواب برای پدر و جان خود نقل
 نکردم و این کج را گمان ادر سینه پنهان داشتم و آنش صحبت آن غور شد فلک نامت و ز بر زور در کالو
 سینه ام مشعل شد و سرمانه صبر و قرار مرا با وفا می آید تا بجای که خوردن آشامیدن بر من حرام شد و
 هر روز چهره گامی میشد و بدغم یکا میداد آنرا عشق نهانی در سیر و ناطق سیکر دید پس در شهرهای و م
 نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر کرد و از دوا می دروسن از و سوال نمود و هیچ سود نید و پس چون
 علاج در دمن مایوس گردید روزی من گفت که ای نوح چشم من آیا در خاطر نشیج آرزوی در دنیا هست
 که برای تو عمل آورم گفت ای جدم درهای فرج را بر روی خود بسته می بینم اگر شکنج و انداز را از اسیران
 مسلمانان که در زندان تواند رفع نمائی و بنده را و بخیر بار از ایشان بگشائی و انشا الله آزادی میداوم که
 حضرت مسیح و مادرش مریم بر عافیتی بخشند پس چون چنین کردند که صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طلا
 تناول نمودم پس شحال و شادمان شد و دیگر اسیران مسلمانان اغریز و گرامی داشت پس بعد از چهارده
 شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدیدن من آمده و حضرت
 مریم علیها السلام بانرا که نیز از حورایان بهشت در خدمت آنحضرت اند پس مریم من گفت که این زنان
 بهترین زنان و مادر شوهرت امام حسن سکری پس من بدامن مبارکش در او خیم و گریه و شکایت
 کردم که حضرت امام حسن من چنانکه کند و از دیدن من ابامی نماید پس آنحضرت فرمود که فرزندان من چنان
 بدیدن تو آید و حال آنکه بخدا شک می آوری و بر مذہب زریانی و انیک غم ابرم مریم و حق عمر
 بنیراری میجوید عیسی خدا از دین تو اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیها السلام از تو

کردند و حضرت امام حسن عسکری بدین توپا بدین بگو آنکه لا اله الا الله و انما فی الله استواری
 پس چون باین دو کلمه طلعه تلفظ نمود حضرت سیده النساء السبیه خود پانصد و دلاری فرمود و گفت اکنون
 منتظر آمدن فرزندم باش که من او را بسوی تو میفرستم پس بیدار شدم و آن دو کلمه طلعه زبانم میزد و آن
 ملاقات کرامی آنحضرت می بردم چون شب آنده در آمد و خواب رفتم غرضید جمال آنحضرت طالع گردیدم
 ای دست من بعد از آنکه دلم را اسیرت خود کرد و ایندی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جدا داری فرمود
 که در آمدن من نیز تو نبود مگر برای آنکه تو مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب نزد تو خواهم بود
 تا آنی مانده حق تعالی ما و ترا بطاهر بیکدیگر برساند و این هجران را تبدیل بوصول گردانید پس از آن شب
 تا حال کثیف نگذشته است که در هجران مرا بشربت وصال خود و انفرماید بشیرین سلیمان گفت که چگونه
 در میان اسیران فادای گفت مرا خبر داد حضرت امام حسن عسکری در شبی از شبها که در فلان روز جد
 لشکری بجنگ سلیمانان خارج فرستاد پس غدار عقب ایشان خواهد رفت تو خود را در میان کنیزان
 و خدمتکاران بنیاد بیستی که ترا شناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو پس خان کردم و
 طلعه لشکر سلیمانان ببار خورند و ما را اسیر گردند و آخر کار من آن بود که دیدی تا حال کسی بغیر تو
 ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مرد پیری که در غنیمت من بجهت او افتادیم نام من سوال کرد
 گفتیم بجز نام دارم گفت این نام کنیزان است بشیر گفت که این محبت که تو از اهل فرنگی و زبان
 عربی را نیک میدانی گفت که بلی را بسیاری محبتی که جدم نسبت بمن داشت و میخواست که مرا بریاء
 گرفتن ادا بکند بد روزی من ترجمی که زبان فرنگی و عربی بر دوسیدانت مقرر کرده بود که هیچ شام
 می آمد و لغت عربی بمن می آموخت تا آنکه زبانم باین لغت جاری شد بشیر کو بدیکه چون او را بشیرین
 بردم و بخدمت حضرت امام علی نقی رسانیدم حضرت بکنیزک خطابی نمود که چگونه می شناسی و تعالی
 بتو نمود عزت و دین اسلام و مذلت دین نصاری و شرف و بزرگواری محمد و اهل بیت و مرا از او

ای عظیمه زجس اینست برای فرزندم گفتیم ای سید من از برای همین مطلب بخت تو آمده ام که درین
 امر بخت بگیرم فرمود که ای بزرگوار صاحب برکت خدا تعالی بخواست که ترا در چنین ثوابی شریک کند
 و بهر عظیم از خیر و سعادت بتو کرامت فرماید که ترا واسطه چنین امری گردانید حکیمه گفت که بزودی بخانه
 خود برستم و زفاف آن سعدن فوت و عفاف او خانه خود واقع ساختم و بعد از چند روز آن سعد کبر را
 بان زهره نظر بخانه خورشید انور عینی والد مظهر ابروم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در محضر
 عالم بقاع غروب نموده و ماه برج خلافت امام حسن عسکری در امامت جانشین او گردید و من پیوسته
 حلقه زمان بدرخاستم آن امام البشیر رسیدیم پس وزی زجس خاتون آمد و گفت ای خاتون من دراز
 کن که کفش از پایت بیرون کنم گفتیم قوی خاتون و صاحب من و هرگز نگذارم که کفش از پای من کنی
 و در خدمت کنی بلکه من ترا خدمت بکنم و منت بر دیده خود می نهم چون حضرت امامم این سخن از شنید
 گفت خدا ترا جزای نیکو دهد ای عمه پس در خدمت آنحضرت نشستم تا وقت غروب آفتاب پس صدا
 زدیم بکنیز خود که بیا و ز جامهای مرا تا بروم حضرت فرمود که ای عمه امشب نزد ما باش که درین شب منقلب
 میشود و فرزند گرامی که حق تعالی باورنده میکرد اندر زمین بر اعظم و ایان هدایت بعد از آنکه مرده باشد
 بشیوع کفر و ضلالت گفتیم از که بهیم رسید ای سید من و من در زجس هیچ اثر حمل نمی بایم فرمود که از برای
 بهیم رسیدن از دیگری پس جستم و شکم و پشت زجس ملاحظه کردم و هیچگونه اثری نیافتم پس برستم
 و بوضو کردم حضرت تسبیح فرمود و گفت چون صبح میشود اثر حمل بر و ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر و بی
 است که تا بهنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشود و احدی بر حال او مطلع نگردد زیرا که فرعون کرم
 فاطمه را میشناخت برای طلب حضرت موسی و حال این فرزند درین امر شبیه است بحال موسی و در راه
 دیگر امنیت که حضرت فرمود که حل ما و صیای پیغمبران در شکم نمیشد بلکه در پلو میشد و از رحم بیرون
 نمی آیم بلکه از ران مادران فرو می آیم زیرا که ما نورهای حق تعالی ایم و چرا که کثافت و نجاست

را از مادر کرده است حکیمه گفت که بنزد من رفتم و این حال را با او گفتم گفت ای خاتون سبوح ثری
 در خود نشایده نمی نمایم پس شب در اینجا ماندم و افطار کردم و نزد یک حبس ایدم و در هر سنا
 از خبر سیکر نفم و او بحال خود خوابیده بود و نه ساعت حیرتم زیاده میشد و درین شب پیش از
 ششامی دیگر نماز تہجد بر خاتم و نماز شب دارم و چون نماز وتر رسیدم حبس از خواب جفت و صبح
 ساخت و نماز شب بجا آورد و چون نظر کردم صبح کاؤب طلوع کرده بود پس نزدیک شد که در دم
 پدید آید از وعده که حضرت کرده بود و ناگاه حضرت امام حسن مکرری از حجره خود صدارت و مذکر شک کن که
 وقتش رسیده است درین حال در حبس اضطرابی مشاهده کردم پس او را در بر گفتم و امام الهی و خاتم
 و حضرت آواز دادند که سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بر و بخوان پس از او پرسیدم که چه حال داری
 ظاهر شد اثر آنچه مولا یم فرموده پس چون من شروع کردم بخواندن سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر
 شنیدم که آن طفل در شکم بامی میگوید و خواندن و بر من سلام کرد و من ترسیدم پس حضرت صمد
 زدند که تعجب کن از قدرت الهی که حق تعالی خردان را با حکمت کویا میگرداند و ما را در زیر یک محبت خود
 ساخته در زمین پس چون کلام حضرت امام تمام شد حبس از دیده من غایب شد گویا پدیده بیان من
 او حاصل کردید پس دیدم بموی حضرت امام حسن فریاد کنان حضرت فرمود که بر کردای عمه که او را در جایی خوابیده
 چون بر ختم پرده کشوده شد و در حبس نمی مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و حضرت صاحب الامر را
 دیدم که رو بقبله مسجد افتاده برانوار کشتان سیاه را با بسمان بلند کرده و میگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا
 اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ وَاَنَّ اَبِي اَمِيْنٍ اَلْمَوْصِيْنِ پس یکبار اما را شمر و تا بخودش رسید
 فرمود که اللَّهُمَّ اَنْجِرْنِي وَخَصِّنِي وَاتِّمِمْ لِي اَمْرِي وَتَكَلِّمْ لِي خَلْقِي وَاَصْلَحْ لِي اَرْضِي عَدُوْقِي وَفِطْرَتِي
 یعنی خداوند او را حضرت که بر من فرموده و فاکن و امر خلافت امامت مرا تمام کن و بهیلا انتقام مرا از
 دشمنان ثابت گردان و بر کن زمین السبب من از عمل او و در روایت دیگر میفرمایند که چون

حضرت صاحب الامر متولد شد فوری از وسط طمع کردید و بافاق آسمان پهن شد و مرغان سفید می
که از آسمان بزمی آمدند و بالهای خود را بر سر او و بدن آنحضرت میمالیدند و پرواز میکردند پس
حضرت امام حسن را آواز داد که ای عمه فرزند لور بگیر و بسوی من بیا و پس چون برگفتم او را
خنه کرد و مناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و ذراع سست شست بود که جله الحق و هو الباطل و
ان الباطل کان هوقا یعنی حق آمد و باطل منحل شد و محرک و دیده برستیکه باطل منحل شد نیست و با
و بقایمی و این حکم گفت که چون آن فرزند سعادتمند را بنزد پدر بزرگوارش برم همین که نظرش بر
پدر افتاد سلام کرد پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر هر دو دیده مبارکش مالید و در دامن
و در هر دو گوشش زبان بگردانید و بر کف دست چپ او را نشاند و دست مظهر بر آن سر
مالید و گفت ای فرزند سخن بگو بقدرت الهی پس حضرت صاحب الامر استعاذه فرمود و گفت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ زَيْدَانِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي تَصْعَقُونَ فِي الْأَرْضِ وَ تَحْمِلُهُ أُمَمَةٌ وَ تَحْمِلُهُمُ
الْكُورُثِيُّنَ وَ تَمُوتُ فِي الْأَرْضِ وَ تَرَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جِبْنَ هَامَانَ مَكَانًا وَ تَحْمِلُهُمُ الْأُمَمُ وَ تَحْمِلُهُمُ
و این آیه که به موافق احادیث معتبره در شان آنحضرت و ابای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه
طاهر لفظش اینست که شما هم که منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران و زمین ضعیف کردند
اند و بگردانیم ایشان را بسویایان زمین و بگردانیم ایشان را و از آن زمین و تمکین و ستمکاران ایشان را
و زمین و بنماییم فرعون و هامان یعنی ابو بکر و عمر و لشکرای ایشان از آن امان آنچه را حذر میکردند
گشتیم بر حجه حدیث پس حضرت صاحب الامر علیه السلام بر حضرت رسالت نباه و حضرت امیر المؤمنین
جمیع امان علیهم السلام صلوات در ستاد و پادشاه بزرگوار خویش در خیال غافل باز زد یک سبزه آنحضرت میداند
نیز یکی از امغان است که طفل را بر روی یک محافظت نموده و هر چهل و یک مرتبه بنزد و بیاورد و آنحضرت گفت
و بسوی آسمان پرواز کرد و سائر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که هر

را آن کسی که مادر موسی را آن پسر بود پس از حبس خانون که بان شد حضرت فرمود که گشت
 شو که شیر از غیر پستان تو بخور و خود و فرزند و علی لبوی تو بر میگردد و اندر چنانچه حضرت موسی را مادر
 برگردانید چنانچه حق تعالی فرموده است که پس که این کرد و اینیم موسی را لبوی مادرش نادید
 باورش شن کرد پس حضرت حکیمه رسید که این چه مرغ بود که صاحب الا فر با او پدید فرمود که این
 روح القدس است که موکل است بانه علیهم السلام ایشان را موقوف میکرد و اندر جانب خدا و از خطا
 نگاه میدارد و ایشان را بعلم و حکمت زینت میدهد حکیمه گفت که چون چهل روز گذشت بخدمت آن
 حضرت فتم دیدم طفلی در میان خانه راه میرود فتم ای سید من این طفلن رساله است حضرت
 فرمود که اولاد و پنهان و او صیای ایشان هرگاه امام باشند بر خلاف اطفال گیرند و نامی کنند
 و یکایه ایشان مانند یکساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن میگویند و قرآن میخوانند و عبادت
 پروردگار میکنند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان میبرند و هر صبح و شام ایشان نازل شود
 پس حکیمه فرمود که هر چهل روز بخدمت او می رسیدم در زمان حضرت امام حسن عسکری تا آنکه چند روز
 قبل از وفات آنحضرت او را ملازمت کردم بصورت مری کامل مشاهده نمودم او را تا ختم نبردند و
 خود گفت که این مری کیست که مرا میفرمائی که زود او بشیم فرمود که این فرزند زرجست و خلیفه بیست
 بعد از من و عنقریب من از میان شما میروم باید که سخن او را قبول کنی و او را اطاعت
 نمائی پس بعد از چند روز حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بر ما صلوات
 از تحال نمودند و من حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه را هر صبح و شام ملازمت
 می نمودم و از هر چه سوال میکردم در خبر میداد و گاهی میخواستم که سوالی بکنم هنوز
 سوال نکرده جواب میفرمود و در روایت دیگر چنین آورده است که حکیمه گفت که بعد از سه روز از ولادت
 صاحب الامر شاق اتفاق حضرت شد فتم بخدمت حضرت امام حسن عسکری رسیدم که بلا میخواست که بیرون
 میفرمود که

اور باکس که از ما و تو باو حق دادلی بود و چون روز ششم شود بیایند و ما چون روز ششم شد نفسم گهواره دیدیم
 بر سر گهواره دویدم مولای خود را دیدم چون ماه شب چهاردهم و بر روی من میخندید و نفسم میبرد
 پس حضرت آواز دادند که فرزند مرا بیا و چون بخدشت آنحضرت بروم زبان و دماغش گردانید و فرمود
 که سخن بگو ای فرزند حضرت صاحب الامر شما دین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت نباء و سالت
 انمه علیهم السلام فرستاد و بسم الله گفت و آنکه که گذشت تلاوت نمود پس حضرت امام حسن فرمود که بخوان
 ای فرزند از آنچه حق سبحانه و تعالی ریخته بر لبش فرستاده است پس ابتدا کرد و صحف آدم را بر زبان بجا
 خواند و کتاب ادیس کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و توریت موسی را بر زبان
 و انجیل عیسی قرآن جدم محمد مصطفی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین همه را خواند پس قصهای خمیران ایاد
 کرد پس حضرت امام حسن عسکری فرمود که چون حق تعالی مهدی این امت را بمن عطا فرمود و دو ملک قضا
 که او را بر سر پرده پایی عرش الحالی بر زمین حق تعالی با و خطاب نمود که مر حجاب تو ای بنده من خلق
 کرده ام برای باری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تونی هدایت یافته از بندهکان من قسم ذات
 مقدس خود بخورم که با طاعت تو ثواب بیدهم و بنا فرمانی تو عذاب بکنیم مردم را و سبب شفاعت و هدایت
 تو بندهکان را می آمرزم و بخالف تو ایشانرا عذاب بکنیم ای دو ملک بگردانید او را بسوی پدر
 و از جانب من او را سلام برسانید و بگوئید که او در پناه و حفظ و حمایت نیست او را از شر دشمنان
 حراست و محافظت می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر کردیم و حق ابا و بر پا دارم و باطل را با و سر
 سازم و دین حق برای من خالص باشد و از نسیم خادم امام حسن عسکری نقیست که در ساق
 که حضرت صاحب الامر عتول شد عطسه کرد و فرمود که **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**
وَ آلِهِ پس فرمود که ظالمان کمان میکنند که حجت الهی را باطل و ضایع مینمایند کرد و وقتی که حجت
 فرماید حق تعالی ما را در سخن گفتن بر این شکها بر طوط شود و چون کشت از ولادت آنحضرت گذ

من در خدمت آنحضرت عظمه کردم فرمودی که ای شیخ شجاع شدم پس فرمود که میخواهی که ترا در
 بشارتی بدهم گفتم بلی فرمود که اما منت از هر کس ناسه روز **حدیث ششم** شیخ صدوق مجتهد
 بابویه قمی و غیره از اکابر محدثین رضوان الله علیهم بسند معتبر از سعد بن عبد الله قمی روایت کرده اند
 که او گفت روزی مبتلا شدم بباحثه بدترین نوع اصحاب بعد از مناظرات بسیار گفت ای شیخ تو صاحب
 تو شما کرده و روافض هباجان انصار را طعن میکنی و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان مینماید ای
 ابوبکر سبب و دشمنان شدن از همه صحابه بهتر بود و از بسکه پیغمبر او را دوست میداشت در شب غار
 او را با خود برد و چون که میداشت که او بعد از آنحضرت خلیفه خواهد بود که مباد او تلف شود و او
 مسلمانان بعد از او محطل شود و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را بجای خود خوانید برای آنکه
 میداشت که اگر کشته شود ضرری نباشد مسلمانان نمیرسد و من ازین سخن جوابها گفتم او ساکت نشد
 گفت ای گروه روافض شما سیکونید که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و در بهانند و من
 دلیل خودی آورید بگو که اسلام ایشان از روی طوع و رغبت بود یا از روی اکراه با خود فکر کردم
 که اگر گویم که از طوع و رغبت بود خواهد گفت که پس نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از اکراه و جبر بود
 خواهد گفت که در که جبری نبوده اسلام قوی نداشت که مردم مجبور شوند از جواب و ساکت شدم
 و دلگیر گشتم و طوماری نوشتم مثلین بر زیاده از چهل سوال از مسائل مشکله و این دو مسئله را نیز درج
 کردم که خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بفرستم با احمد بن اسحق که وکیل آنحضرت
 بود و فرمود چون در اطلب که دم گفتند منوجه سیر من ای شد من از عقب او روان شدم پس چون با رسیدیم
 و حقیقت حال را با او گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سوال کن پس با و رفیق شدم و در فقه تا بدو
 حضرت رسیدیم و حضرت طلبیدیم و چون آنحضرت فرمود داخل شدیم و احمد بن اسحق با خود همی
 داشت که در میان عبا بنیان کرده بود و در آن همان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود

که بریکیری از شیعیان همزده بخدشت حضرت فرستاده بودند چون نظر بر روی مبارک حضرت
انداختیم روی مبارک آنحضرت مانند ماه چهارده بود در حسن و صفاء و نور و ضیاء و بر او من حضرت
طفلی نشسته بود مانند شتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و در نزد آنحضرت اناری از
طلا بود که بچوای هر کران بپا و نیکینها صاع کرده بودند و یکی از بزرگان بصرو همدیه برای آنحضرت سواد
بود و در دست حضرت نشسته بود و کتابت میفرمود و چون آن طفل مانع میشد آن اناری می انداختند که طفل متوجه
آن میشد و کتابت میفرمود و در هر چه آن احمد بنیان خود را کشود و فرزند آنحضرت گذاشت حضرت آن
طفل فرمود که اینک هدایا و تحفه های شیعیان است بچنان و متصرف حضرت صاحب الامر فرمود که ای مولای من
باز است که من مستطاب خود را که از جمیع کنایان که است در از کرم لبوی ماله های حرام و مهربای
حسن باطل پس حضرت فرمود که ای پسر حق یرن آور آنچه در میان است تا مال حلال حرام از هم جدا کنیم
حق یک کیسه را یرن آورد حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که این از فلان است که در فلان
محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی درین کیسه است چهل و پنج دینار و شش از قیمت ملکیت که از پدر ب
میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده دینار و شش از قیمت هفت جامه است که فروخته است
و از کراته دکان سه دینار است حضرت امام حسن فرمود که راست گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در میان
آنها حرام است تا یرن کند فرمود که درین میان یک اشرفیت بسکری که تبارخ فلان زده
اند و تارخیش بر آن نقش است و هفت نقشش موجود است و یک دینار مقرر شده ناقص
است که یک نیم و آنک است و حرام درین کیسه همین دینار است و وجه حشمت آنست که صاحب
این کیسه در فلان سال در فلان ماه او را نزد جلای که از انبیا کائنات بود مقدار یک و نیم من
رسمان بود و بدقی برین گذشت و در داور او را بود و آن فرد چون گفت که او را در بد و نقدش نکند
و تاوان از او گرفت رسمانی باریکتر از آنکه دزد برده بود و بهان وزن داد که آن را بپسند

و فروخت و این را دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است و چون کیسه را حاکم شود و دینار
 پنهان علامتها که حضرت صاحب الامر فرموده بودند پیدا شد و باقی را تسلیم نمود پس صره دیگر نیز
 آورد حضرت صاحب الامر فرمود که این مال فلاح است که در فلان محله قم میباشد و بخواهست
 درین صره است و ما دست باین دراز نمی کنیم پرسید که چرا فرمود که این شرفیافتگی است
 که میان او و بزرگترین مشرک بود و صفت خود را زیاده کمال کرد و گرفت و مال آنها را بگفت
 حضرت امام حسن عسکری فرمود که راست گفتی ای فرزند پس با حمد گفت که این کیسه را برادر بزرگوار
 ثن که صاحبانش برسانند که ما بخواهیم و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جامه که آن پیر
 برای ما فرستاده است بیاور احمد گفت که آن را در میان خرمن پنهان کرده بود و من
 فراموش کردم که بیاورم و برخاست که بیاورد پس حضرت بجانب من التفات نمودند و
 فرمودند که ای سعد چه مطلب آید گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن سقا
 که داشتی چه شد گفتم حاضر فرمود که از نور چشمم پس آنچه بخواهی و اشارت بحضرت صاحب الامر
 کردم که ای سقّا و فرزند مولای من روایت باز رسیده است که حضرت پیغمبر امر طلاق زنا
 خود را اختیار حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه گذاشت حتی آنکه در روز جمل حضرت امیر
 رسولی فرستاد بنزد عائشه و فرمود که سلام و اهل اسلام را بسلامت بگو و فریاد
 از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت بسلامت انداختی اگر دست ازین
 بریداری جنها و الا بر اطلاق میکشیم این چه طلاق بود که بعد از وفات آنحضرت منقوض
 حضرت صاحب الامر فرمود که حق تعالی شان زنا پیغمبر اعظمی که وایده بود و نشان
 بشرف ما و مومنان مخصوص ساخته بود و حضرت رسول بحضرت امیر المومنین علیه السلام
 فرمود که این شرف برای ایشان بهیست تا طبع خدا باشد و هر یک از ایشان که بعد از من

معصیت نمیدانند و بر تو خروج کنند تو او را طلاق بگو و ازین شرف بیدار بعد از ان پرسیدم که یا رسول الله
 مرا خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالمیان بحضرت موسی میفرماید که **فَاخْلَعْ كَهْلِكَ اِنَّكَ**
يَا اِلَهَ الْمُقَدَّسِينَ طَوِي که ترجمه ظاهر لفظش اینست که بکن نعلین خود را بدستی که تو در وادی پاکیزه که
 نام طوی دارد بدستی که اتفاق علماست که نعلین آنحضرت از پوست مرده بود لهذا خدا فرمود که بکن حضرت
 فرمود که هر که این سخن را میگوید بر موسی اقرار است و او را بارتبه نبوت جابل نیست است بر آنکه خا
 ازین است که نماز موسی در نعلین جایز نبود باینکه اگر نماز او پوشیدن نیز در آن قعبه جایز خواهد بود و هر چند آن
 مکان مقدس و مطهر باشد و اگر نماز در آن جایز نبود پس موسی حلال و حرام را ندانست و جابل و دیگر
 که در آن نماز نمیتوان کرد و این قول کفر است کفرش شامعی آیه را بفراستد فرمود که موسی در وادی
 مقدس و طوی دو کف دست خود را بر زمین محبت ابرای تو خالص گردانیده ام و دل خود را از اینها
 نوشتن است ام و محبت من فرزند من و در دلش بود و آمده بود که برای ایشان آتش بر دهنده و آتش
 فرمود که محبت اهل از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است دل تو از خیال دیگران مطهر
 است و در وادی مقدس محبت ما ثابت قدمی پس نعلین گناه ازین محبتهاست چنانچه بعضی مومنان
 نقل کرده اند که در علم خواب که چیزها مثلها بنظر می آید گفتمش مثال من است و کسی که خواب می بیند
 که گفتمش او را در دزدنش می میرد یا از دزد می شود و سعد گفت که دیگر پرسیدم از تاویل کیص
 فرمود که ای ج و ف از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا خبر داده بود و بعد از ان بحضرت یونس
 اعلام فرموده است بوش این بود که حضرت زکریا از خدا طلب کرد که اسما مقدسه آل عمار را به
 تعلیم نماید که در شانها پناه بر و پس جبرئیل آمد و اسما ایشان را تعلیم آنحضرت فرمود پس این
 حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را با و دیگر دو غم و در طاعت
 میشد و چون نام مبارک حضرت امام حسین را یاد میکرد و گریه بر او میکردی میشد و در طاعت

خود نمی توانست گرد پس وزی مناجات کرد که خداوند اچرا نام آن پسر زکوار که بزبان پریم
 عنهای من ابل میشود و سر و سبک دم و نام آن عالی مقدار را که ذکر میکنم عنهای من بیجان کند
 و مرا از کرب طاعت نیامد پس خداوند عالم قصه شهادت و ظلمت آنجناب را بر کربا و وحی فرمود و
 گفت که بیخص پس کاف اشاره بنام کربلاست و با هلاک عمرت ظاهر رسیده اینیاست و یازیدت
 که کشنده و ظالم ایشان بود و صحن عظمی و تشنگی ایشانست در آن صحرا و صا و صبر ایشانست
 چون زکریا این قصه در وناک آتشینده روزی از سی حرکت نکرد کسی از خود راه نداد و
 مشغول گریه و زاری نماله و بقراری شد و مرثیه بر مصیبت آنحضرت میخواند و میگفت ای آبی
 بهترین خلقت را مصیبت فرزندش برد و خواستی و در آید ایلامی چنین مصیبتی را بساحت عت
 ادره خواهی ادا یا علی و فاطمه جابه این مصیبت را خواهی پوشانید آیا چنین درد و المی بملین
 رفعت و جلال ایشان را خواهی آورد بعد ازین سخنان میگفت ای مرا فرزندی کرامت فرما که در پیر
 دیده من با و روشن شود چون چنین فرزندی کرامت فرمائی مرا فرفتی محبت او کردان پس چنین کن
 که دل من در مصیبت آن فرزند چنان بدداید که دل محجوبی تو برای فرزندش بدد و خدا بدد پس خدای تعالی
 آنحضرت عجل را کرامت فرمود و مانند حضرت امام حسین علیه السلام شهادت فاکر کردید و حضرت عجل
 در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین نیز ششماه بود پس عرض کردم که بفرما که دلیل صیبت برانیکه است
 برای خود امام امتیاز نموده اند که فرمود که امامی اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا
 که مفسد احوال ایشان باشد گفت امامی که موجب صلاح ایشان شود که چه میدانند که باعث صلاح ایشان
 خواهد بود و حال آنکه از خیمه و خبر ندارند گاه باشد که کمان کشند که مصلحت است و آخر مفسد ظاهر شود
 از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امامی تعیین نمایند پس فرمود که بجهت تأیید این مطلب برای
 تو بر ما فایز نمایم که عقل تو آنرا قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق

برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشان را نمودید بوحی و عصمت کرد و اسید علمهای ایشان
است و اندوختن جمیع است از ایشان تهر می دهند و موسی و عیسی از جمله ایشانند آیا جابر است که با خود
عقل و کمال علم ایشان یک کسی از میان است اختیار کنند بخوبی بعقل خود و برگزیده ایشان منافق ظاهر
شود و ایشان کمان کشند که او من است گفتند نه فرمود که موسی و عیسی کمال عقل و علم و ذوق و وحی
از اعیان حق خود و بزرگان لشکر خود و نهاد کس اختیار کرد که با خود بطور برده همه را من می دانست
و مخلص و متقدست و ایشان را آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانچه خدا حال ایشان را بیان فرمود
است پس گاه برگزیده خدا کسی اختیار کند بجهان اینکه صلح است و افسد است ظاهر شود پس
چه اعتماد باشد بر خوار و برگزیده عوام ناس که خبر از مافی الضمیر مردم ندارند و مهاجران و انصار که
بر سر از مردم اطلاع ندارند پس میاید که امام از جانب کسی منصوب شود که عالم بصواب و حق است
امور است بعد از آن با عجز از فرمود که ای خدایم تو می گفت که حضرت رسول ابو بکر را برای شفقت
بغار برد چون می دانست که او خلیفه است مبادا کشته شود چرا در جواب گفتی که شمار وایت کرده ام
که پیغمبر فرمود که خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و این سی سال را بمرحلهای خلیفه شمرده ام
پس بکافران فاسد شما این چهار خلیفه بر حق اند پس اگر انجینی باعث بردن لغار بود می دانست که همه
با خود لغار بروند و نیار آنکه تو می گویی آنحضرت در باب آن سه خلیفه دیگر تقصیر کرده و شفقت بر ایشان
ترک کرده و حق ایشان را سبک شمرده است و آنچه آنحضرت از تو پرسید که اسلام ابو بکر و عمر و طلحه بود یا
بکر است چرا گفتی که طلحه بود اما برای طمع و نیازی که ایشان یا کفره یهود مخلوط بودند و ایشان
از روی توریت و کتب ایهای خود احوال محمد را بر ایشان می خواندند و می گفتند که
او بر عرب ستولی خواهد شد و پادشاه خواهد شد و پادشاهی او را
بابت پادشاهی بخت نصر خواهد بود و اما دعوی پیغمبری نخواهد کرد و از کفر و غنا و می گفتند که پیغمبر

نیست اما بدو رخ دعوی خواهد کرد و چون حضرت دعوی سالت فرمود ایشان از روی کینه و
 بظاہر ملتین گفتند از برای طمع اینکه شاید ولایتی و حکومتی حضرت با ایشان بود و باطن کافرو دند
 چون در آنریا یوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و در نهان با همی در استند که کسی ایشان را
 شناسد و به آنها انداختند که شتر آنحضرت را رم دهند و حضرت را هلاک کنند پس خدا خبرش را
 فرستاد و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد و ضرری نتوانستند رسانند و حال ایشان مثل حال طح
 و زبیر بود که با حضرت امیر المؤمنین از روی طمع بظاہر محبت کردند که حضرت بهر یک ایشان
 ولایتی و حکومتی بدیند و چون مایوس شدند بیعت را گسختند و خروج کردند و بجای عمل خود در دنیا
 و آخرت رسیدند سوخت که چون سخن تمام شد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای نماز
 برخاستند و حضرت صاحب الامر صلوٰۃ الله علیه با ایشان خواستند و بن بریم پس احمد بن عی
 را در راه دیدم که گریان می آید گفتم چرا دیر آمدی و سبب که یہ چیست گفت آنجا که حضرت
 فرمود پیدا نشد گفتم باکی نیست برو و حقیقت حال را بحضرت عرض کن پس رفت و خندان بر
 و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد و گفت همان جا بودیم دیر بر پای حضرت افتادیم و بر سر
 نماز میکریم و دعا گفت که حمد الهی کردیم و چند روز در آنجا بودیم هر روز بخدمت حضرت میرسیم
 حضرت صاحب الامر را نزد حضرت ملازم میگردیم پس چون در وداع شد من و احمد با دو مرد
 پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رسیدیم و احمد در خدمت ایستاد و گفت یا بن رسول الله رفیق من
 نزدیک شده و محنت فشار تو بسیار است از خدا سوال میکنم که صلوات فرستد بر جدت مصطفی
 و بر پدرت در رضی برادرت سید الناس و بر بهترین جوانان اهل مشیت پدر و عمویت و بر
 الله طاهرین پدرانت و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندان و از خدا طلب نمایم که شان
 رخصت گردانند و دشمن ترا منکوب گردانند و این آخرویدن با نباشد جمال ترا چون این گفت حضرت

کریت چند آنکه قطرات گریه از روی مبارکش در رخیت فرمود که ای سپهر حق در دعا زیاده بطلب
 درین کشتن بخوار حجت آبی خواهی یافت احد چون این شنید بیوش شد چون بیوش آنگشت
 از تو سوال منیام بخدا و بجزمت جدت که مرا مشرف سازی بجامه که گفتی و گفتم پس حضرت
 بزرگسای خود کرد و سینه در هم برد و آورد و فرمودند که این آبکیه و از غیر این خنج خود من بختی که
 طلبی می تو خواهد رسید و من در نیکو کاران اخذ اضلاع میکنند سعادت که چون کشتیم و بسته و
 منتر حلوان سیدیم احد تب کرد و بیماری صعبی او را عارض شد که از غذا اسید و مالوس شد و
 چون حلوان سیدیم در کار و انشرف و آدمیم پس احمد شخصی را اهل قلم را طلبید و در حلوان می بود
 و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید و ما هر یک بجای خود کشتیم و چون دیکت صبح شد
 چشم کشودم کا فور خادم حضرت امام حسن عسکری صلووات الله علیه او دیدم بگوید که خدا شمار را
 نیکو دهد در مصیبت احمد بن اسحق و عاقبت این مصیبت برای شما خیر کرد و اندر غسل و کفن و اخراج
 شدیم بر خیزید و او را دفن کنید که او از همه شما گرامی تر بود نزد امام و پیشوای شما این آب گفت
 نظر ما غائب شد پس خواستیم و بگریه و نوحه او را دفن کردیم حمد الله تعالی **حدیث هفتم**
 محمد بن یحیی قمی رحمه الله علیه روایت کرده است از ابوالادیان که گفت من خدمت حضرت
 امام حسن عسکری میکردم و احمای آنحضرت الشهدا میبردیم پس فرستی بیماری که در آن
 مرض عالم بقا ارتحال فرمودند بخدمت آنجناب فتم نامه چند نوشتند بدین فرمودند که بعد از
 پانزده روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای شیون از خانه سرخ اسی شنید و مراد آن وقت
 غسل خواهند داد ابوالادیان گفت که ای سید کا که این واقعه عالمه رود و مرا ماست که است
 فرمود که هر که جواب نهایی مرا از تو طلب کند او امان است بعد از من گفتم دیگر علامتی بفرمود
 که هر که بر من نماز کند او جانشین من است گفتم دیگر بفرمود که هر که بگوید که در میان چیز

است او امام شمس است و گفت که هجرت حضرت مانع شد مرا که بپرسم که کدام میان پس بیرون آمدم
 تا بهار بابل آن سانسیدم و جوابها گرفته برستم و چنانچه فرموده بود در باز نهم داخل شدم
 و صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود و چون بدر خانه آمدم جعفر را دیدم
 که بر در خانه نشسته است و شیعیان بگرد او برآمده اند و او تقریرت بوفات برادر تهنیت بامامت
 میگویند پس من در خاطر خود گذرانیدم که اگر این امام است پس اامت نوع دیگر شده است این فایده
 کی املت امامت دارد زیرا که او را شیر عشنا ختم که شراب میخورد و قمار میبخت و طنبور میبخت
 پس پیش رفتم و تقریرت تهنیت گفتم هیچ سوال از من نکرد درین حال عقیده خادم بیرون آمد و جعفر
 خطاب کرد که ای سید ادرت اکفن کرده اند بیا و بر او نماز کن جعفر برخاست و شیعیان او همراه شدند
 و چون بصحن خانه رسیدیم دیدیم که حضرت امام حسن عسکری را اکفن کرده بر روی شش گذاشته اند جعفر
 پیش ایستاد که برادر اظهر نماز کند چون من است که تکبیر بگویم طفلی گندم کوبن سجد می نمودی کشاده دندان
 مانند پاره ماه بیرون آمد و روی جعفر را کشید گفت ای عمویس است که من سزاوارترم بخارید
 خود از تو پس جعفر عقب ایستاد و نکش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد
 و آنحضرت ادر پهلوی حضرت امام علی نقی دفن کرد و متوجه من شد و فرمود که ای بصری
 جواب ناهب که باست پس ما را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که در نشان از آنها که حضرت
 امام حسن فرموده بود ظاهر شد و یکعلات مانده است پس بیرون آمدم باخبر و شایسته حضرت
 برای آنکه حجت بر او تمام کند که او امام نیست که بود آن طفل جعفر گفت که و انکند من بر کز او را
 ندیده بودم و نمی شناسم پس درین حال جماعتی از اهل قم آمدند و سوال کردند از احوال حضرت
 امام حسن عسکری چون استند که وفات یافته است پرسیدند که اامت باکلیت مردم انشاء
 کردند لبوی جعفر پس بیک رفتند و تقریرت تهنیت دادند و گفتند با نامه و مالی چیست

بگو که نامها از چه جماعت و مالها چه مقدار است تا تسلیم نمایم جعفر بر جاست و گفت هر دو نام
 علم غیب میخوانند در آن حال خادم بیرون آمد از جاست صاحب الامر و گفت با شما نامه فلان شخص
 و فلان فلان هست و میانی هست که در آن هزار اشرفی هست و در آن همیان ه اشرفی هست
 که طلا را روکش کرده اند آنجماعت نامها را و مالها را تسلیم خادم کردند و گفتند هر که ترا فرستاده
 که این نامها و مالها را بگیر می و امام زمان است و مراد حضرت امام حسن عسکری همین همیان
 بود پس جعفر کتاب رفت نزد محمد که خلیفه جور آن زمان بود و این مطلع را نقل کرد و محمد
 خدمتکاران خود را فرستاد که صیقل کنیز حضرت امام حسن را گرفتند که آن طفل را با نشان ده
 او انکار کرد و از برای دفع مظنه ایشان گفت حمل دارم من از آنحضرت باین سبب را
 باین ابی الشوارب قاضی سپردند که چون فرزند متولد شود بکشند بناگاه عبد الله بن محمد بن
 مرد و صاحب الزنج در بصره خروج کرد و ایشان بحال غم در ماندند و کنیز از خانه قاضی خارج
 خود بازگشت شیخ طوسی علیه الرحمه بروایت دیگر از رشیدین روایت کرده است که محمد خلیفه
 فرستاد و اباد و نفر دیگر طلب نمود و امر کرد که هر یک واسپا بخود برداریم و یکی اسوار شویم و
 دیگر را بحیثیت کشیم و سگبار تحویل برویم سواره و خانه حضرت امام حسن عسکری را با نشان
 داد و گفت چون بدر خانه میرسد غلام سیاهی آن در شسته است پس داخل خانه شود و هر
 در آن خانه بیاید سرش را برای من بیاورد پس چون بدر خانه حضرت رسیدیم در ده غلام
 سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می گفت پرسیدیم که کسی در خانه است
 گفت صاحبش هیچ گونه تلفت نشد بجانب او از ما پروای نکرد پس چون داخل خانه شدیم
 خانه بسیار پاکیزه دیدیم و در مقابل درگاه پرده مشاهد کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم
 که گویا بحال از دست کاریکه برآمده و در خانه پیکس نمود چون پرده را برداشتیم حبه زری

نصف

بنظر آمد که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده است و در منتهای حجره حصیر بر ریخته
 گسترده است و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است نیکوترین دم حسب بابت و مشغول بکارت
 و چگونگی بجانب القات نمود احمد بن عبد الله پاد حجره گذاشت که داخل شود و میان آن غیب
 و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون و دردم و بیوشش شد و بعد از ساعتی
 باز آمد پس فوق و بیکرا ده کرد که داخل شود و حال او نیز برین نوال گذشت من متحیر ماندم و ربا
 بعد از غایبی که نشودم و ختم مختار عظیم از خدا و از توای مقرب گاه خدا و الله که ندانم که نزد
 کمی آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه میکنم بسوی خدا ازین که در این هیچ وجه توجه
 کنتم نداشت و مشغول نماز بود و ما را هیچ عظمی از او در دل بهر سید و کشتیم و مختصدا نظار می کشید
 و در بانان سخارش کرده بود که در بروقت که بر کردیم ما را نیز و او بر نزدین میان شب سیدیم
 در بانان ما را بر دند و تمام قصه را حکایت کردیم رسید که پیش ازین با دیگری ملاقات کرد و بدو
 و با کسی فی گفتید گفتیم پس کند ما عظیم یاد کرد که اگر شنویم که یک کلمه ازین افعه بدیگری نقل کرد
 هر آنکه همه را کردن بزیم و ما این حکایت را نقل ننوشتیم کرد و مگر بعد از مردن او و محمد بن یعقوب
 کلینی روایت کرده است از یکی از لشکریان خلیفه عباسی که گفت من همراه بودم که سیما غلام خلیفه
 بسمری نامی آمد و در خانه حضرت امام حسن عسکری را نشست بعد از فوت آنحضرت پس حضرت
 صاحب الامر صلوات الله علیه از خانه بیرون آمد و طبر زنی در دست مبارک داشت و سمیای که
 چه میکنی در خانه من سها بر خود بلرزید و گفت جعفر کذاب میگفت که از پدرت فرزندی نمانده است
 اگر خانه از دست ما بر میگرددیم پس از خانه بیرون آمد علی بن قیس را وی حدیث میگوید که یکی از
 خاوان خانه حضرت بیرون آمد من از او پرسیدم از حکایتی که آن شخص نقل کرد که با راست
 گفت که ترا خبر داد گفتیم کی از لشکریان خلیفه گفت هیچ خبر در عالم مخفی نماند حدیث هشتم

شیخ معتمد حسن بن سلیمان کتاب منتخب البصائر روایت کرده است بسند معتبر از معتمد بن عیسی که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا آن مامی که مردم انتظار ظهور
او میکنند و امیدوار فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان وقت معلوم معینی برای خروج
آنحضرت هست فرمود که حق تعالی ابا نموده از اینکه برای ظهور آنحضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان
بدانند پس فرمود که آسانی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است یکی
در قیام آنحضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی وقتی معین قرار دهد خود را با خدا ملزم
غیب شرک کرده اند است و دعوی اطلاق بر اسرار الهی کرده است معتمد گفت که ای معتمدی
من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمود که بی خبر ظاهر گرد و دامنش بلند شود و امرش
به یوید گردد و از آسمان منادی با سم و کنیت و نسبش ندا کند تا آنکه حجت شناخت او بر خلق
تمام شود آن حجتی که ما بر خلق لازم ساخته ایم و قصصها و احوالش را بیان کرده ایم و نامش
و کنیتش را بر تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام و کنیتش مثل نام و کنیت جد اوست تا آنکه مردم
نگویند که ما نام و نسب او را نمیدانستیم پس خدا او را بر همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی
پیغمبرش را وعده داده است **كَذَلِكَ يُخَوِّدُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَكُم مِّنَ الشَّيْءِ لَنُحْيِي الْقَوْمَ**
فَرَسًا وَ نَغِيْرًا ابا هدایت و دین حق تا او را غالب گرداند بر همه دینها و هر چند که راست
داشته باشند آنها که بخدا شرک می آورند و در آیه دیگر فرموده است **وَ قَالُوا هُوَ هُوَ حَتَّىٰ نَكُوْنُ**
فِتْنَةً وَ لَيَكُوْنَنَّ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ یعنی قال کنید با کافران تا آنکه در میان فتنه و کفر نباشد بوده
دینها همه از برای خدا پس فرمود که ای معتمد برادر از جمیع ملتها و دینها اختلاف را
و همه دین بیک دین حق برگرد و هر یک پس بغیر دین حق قبول نکنند چنانچه حق تعالی فرمود
است که **وَ مَن يَتَّبِعْ حَتَّىٰ لَا يَشْكُرْ لِمِ اللَّهِ فَلَئِنْ لَّفُيْلٌ مِّنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مَرَّجٌ حَتَّىٰ**

یعنی هر که طلب نماي غیر دین اسلام را پس هرگز از قبول نکنند و او در آخرت از زیانکاران باشد
مفضل رسید که در ایام غیبت آنحضرت با که مخاطبه خواهد فرمود که با او سخن خواهد گفت و فرمود که
ملک و مومنان در این امر و نهایش بیرون خواهند آمد بسوی محمدان و مانسان آنحضرت که شیعیان
او برسانند و اندای مفضل که یابی بنیم آنحضرت را که داخل شود و بر حضرت سالت پناه را در بر عطا
زرد می رسد داشته باشد و در پایش و فعل حضرت سول و در دستش عصای آنحضرت باشد
و بزی چند در پیش آغزده باشد تا کسی او را شناسد و باین هیات بیاید به نزد خانه کعبه بناوی
پس شب بیدار و دید با خواب و جبریل میکائیل و صف صف از ملائکه بر او نازل شوند پس هر کس که
که ای آقای من سخن تو مقبول است و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر دست بر روی مبارک
کشد و گوید و سپاس خداوند را بر این است که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را بنا
میلادت داد که هر جا که خواهیم قرار بگیریم پس نیکو فرست مزد کارکنان را بی خدا پس بستی دنیا
رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم و بصدا می بلند کند که ای گروه بزرگواران مخصوصان من
آنها که حق تعالی ایشان را برای یاری من فیض کرده است پیش از ظاه شدن من بروی من بیاید
بسوی من پس حق تعالی صدای آنحضرت را برساند ایشان در هر جای عالم که باشند از شرق
و مغرب عالم و بر هر حالی که بوده باشند پیش بنود نیمه بیک آواز پس یکی توجه خدمت آنحضرت
شوند و بیک چشم زدن همه حاضر شوند نزد آنحضرت در مابین کن و مقام پس عجمی از نو بلند
شود و از زمین بسوی آسمان که هر مومنی که بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد و آن نور در
خانههای مومنان در آید و جانههای ایشان بآن نور فرج یابد اما ندانند که فایده آن محض طاهر بوده
است پس صبح شود و صد و سیزده تن که بطی الارض را اطراف عالم بخیرت آنحضرت
حاضر شده اند همه در خدمتش ایستاده باشند پس پشت کعبه دهد و دست خود را بگشاید و بگوید

دست موسی از نور عالم را روشن کند پس گوید هر که با این دست بیعت کند چنان است که با خدا
 بیعت کرده است پس اول کسیکه دستش را بوسه دهد با او بیعت کند جز آنکه باشد پس ساز ملائکه بیعت
 نمایند پس خمیان جن بشرف بیعت برسد پس سعید سیزده تن نقابا بیعت سرفراز گردند و نگاه
 مردم که فریاد برآورند گویند این شخص که در جانب کعبه ظاهر شده است و چه جماعتند اینها که با او بیعت
 پس بعضی گویند همان صاحب بزاست که داخل مکه شد و گویند که هیچ یک از صحابش را نمی شناسید گویند
 که نمی شناسیم هیچکس که چهار کس از آل مکه و چهار کس از آل مدینه که اینها را بنام و نسب شناسیم
 و این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد پس چون آفتاب بلند شود از پیش قوس آفتاب برآید
 با و از بلندند کند که آل آسمان و زمین بشنوند که ای گروه خلائق این همدی آل محمد
 و بنام و کیفیت بدین اورداید و کند و نسبت دهد اورداید با نام سکنی پدرش امام یازدهم و دیگر
 پدران بزرگوارش را بنام و حسین بن علی علیه السلام با او بیعت نمایند تا هدایت یابند و بخت
 امر و نهانند که گمراه نشوید پس اول کسیکه آن نذر الیک میگوید واجب میکند ملائکه اند پس
 جن پس سعید سیزده نفر که نقابای آنحضرت میگویند شنیدیم و اطاعت کردیم هیچ سبکاشی از خلافت
 نمی ماند مگر آنکه آن صدایش شود و متوجه میشوند خلائق از شهرها و محلهها و دوریا و بیا با آنها هر چه از نزدیک
 غروب آفتاب شود از مغرب آفتاب سلطان ندانند که پروردگار شما در وادی الیاس ظاهر شده است
 و او عثمان بن عثمه است از فرزندان یزید بن معاویه علیه اللغه و بیعت نمایند تا هدایت یابند و بخت
 کنید که گمراه نشوید پس ملائکه جن و نقابا همه اوزار کذب کنند و دانند که او شیطان است و گویند که
 شنیدیم اما باور نکردیم پس هر صاحب شکی و منافقی و کافری که باشد ندای آخر از راه برود و
 تمام آن روز حضرت صاحب کعبه داده گوید که هر که خواهد که نظر کند با و دم و نیت و نوح و صام
 و آب و آیم و غسل و موسی و یونس و عیسی و شمعون پس نظر کند من که علم و کمال همه با من است و هر که خواهد

نظر کند به محمد و علی چون چنین و آنه از ذریه حسین پس نظر کند بمن و آنچه خواهد از من سوال کند که علم همه
 نزد من است و آنچه آنها صلحت نداشته و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحیفه پیکر
 را میخواهد بیاید و از من بشنود پس ابتدا کند و صحف آدم و شیث را بخواند است آدم و شیث که سید
 اینست و آمد صحف آدم و شیث که در آن هیچ تغییری راه نیافته است و خواند بر ما از آن صحف
 آنچه منی دانستیم پس بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و موریثه موسی و عیسی و زبور داود و انجیل
 را پس حکما این مکتوباته شهادت دهند که اینست آن کتابها بخوی که از آسمان نازل شده و
 تغییری نیافته است و آنچه از نافوت شده بود و باز رسیده بود همه را بر ما خواند پس بخواند قرآن
 را بخوی که حق تعالی بر حضرت رسول نازل ساخته بی آنکه تغییری و تبدیلی شده باشد چنانچه در قرآن
 دیگر شده پس درین مال شخصی نباید بخدمت آنحضرت که رویش بجا بپشت برشته باشد و گوید
 که اشیای منم بشیر ام که در مالکی از ملائکه که بخدمت تو میایم و زانبارت دهم بپلاک شدن لشکر
 سفیانی پس حضرت فرماید که قصه خود را و برادرت را برای مردم نقل کن بشیر گوید که من و برادر
 در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب کردیم و یار از دشمنان را کوفه را خراب کردیم و
 مدینه را خراب کردیم و منبر را در هم شکستیم و ستونهای ما در میان مسجد مدینه گیرانداختند پس چون
 آمدیم و مجموع لشکر سیصد هزار کس بودند و متوجه شدیم که کعبه را خراب کنیم و پیش القتل بیاییم
 پس بن صحرای بید رسیدیم که در حوالی مدینه طیبه است آخر شب من و دو آقایی
 پس صدائی از آسمان آمد که ای بیدایم که در آن این گروه همکاران را پس من
 شکافته شد و تمام لشکر را با چهار پایان و اموال و اسباب فرو برد و کس
 و چیزی بر روی زمین نماند بغیر از من و برادر من و گاه یکی به نزد ما آمد و روپا
 ما را بپشت کرد و این چنانچه می بینی پس با برادر من گفت ای نذیر بویوسفی سفیانی

ملعون در دشت و اورا تبرسان بظاہر شدن ہمدی ال محمد و خبر دہ اورا کہ شکر حق تعالی بدار
 ہلاک کردانید و با من گفت کہ ای شیر ملحق شو بحضرت ہمدی در مکہ و اورا بشارت دہ ہلاک
 شدن ظلمان تو بہ کن بر دست آنحضرت کہ توبہ ترا قبول فرماید پس حضرت دست مبارک
 بروی شیر بالہ و بحالت اول گرد و باحضرت بخت کند و در لشکر آنسر و رہبانہ بفضل رسید
 کہ ای سید من ملائکہ جن در ان زمان بر مردم ظاہر خواهند شد فرمود کہ بلی و اسد ای مفضل
 با ایشان گفتگو خواهند کرد و چنانچہ مردی با اہل یاران خود صحبت از مفضل رسید کہ ملائکہ
 و جن با او خواهند بود فرمود کہ بلی و اسد ای مفضل آنحضرت با آن کردہ و فرود خواہد آمد و در
 ہجرت با این صحبت و کوفہ و حد اصحابش و انوقت چہل شہزاد ملائکہ خواهند بودش ہزار از جن بر دانت یکدیگر
 شش ہزار از جن و خدا با این شکر اورا بر عالم ظفر خواہد داد مفضل رسید کہ آنحضرت با اہل مکہ
 چہ خواہد کرد فرمود کہ اول ایشانرا حکمت و عظمی کو بجای دعوت نمایند پس چہ اہل شش نمایند
 از اہل بیت خود را خلیفہ گردانند بر ایشان بیرون آید و توجہ مدیہ طیبہ شود مفضل رسید کہ حاجہ کعبہ
 چہ خواہد کرد فرمود کہ خراب میکند و از بنائی کہ حضرت ابراہیم و اسمعیل علیہما السلام گذاشتہ بود
 بنا میکند و از نو میسازد و بنا ہای ظالمانرا در مکہ و مدینہ و عراق و سائر اقالیم خراب میکند
 مسجد کوفہ را خراب میکند و از اساس ووش بنا میکند و قصر کوفہ را خراب میکند کہ ہر کہ آنرا
 بنا نہادہ ملعونست مفضل رسید کہ در مکہ مظلوم است خواہد نمود و فرمود کہ نہ ای مفضل
 بلکہ شخصی از اہلبیت خود را در انجا جانشین خواہد کرد و چون از مکہ بیرون آید اہل مکہ خلیفہ آنحضرت را
 بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی ایشان معاودت نمایند پس بیاید بخت آنحضرت سرور بر افکندہ
 کریان و تضرع کنند و گویند ای ہمدی ال محمد توبہ میکنیم توبہ ما را قبول فرما پس ایشانرا پند دہد و از
 عقوبات دنیا و آخرت برساند و از اہل مکہ شخصی ابراہیم را نشان الی کند و بیرون آید باز آن الی

بکشند آنجا و یاوران خود را از جن و نقابسوی ایشان بر گردانند که با ایشان بگویند که برگردند
 چون پس هر که ایمان بیاورد او را بچشند و هر که ایمان نیاورد او را قبل رسانند پس چون
 عسکر فیر و از بسوی که باز کرد و از مذکس یکس ایمان نیاورد و تفضل پرسید که ای مولای
 من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مومنان کجا خواهد بود و فرمود که پای تخت آن حضرت شهر کوفه
 خواهد بود و مجلس پویان حکمش مسجد کوفه خواهد بود و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود و مجمع
 بیت المال و قسنت غنیمت با مسجد سهله خواهد بود و تفضل پرسید که جمیع مومنان در کوفه
 خواهند بود و فرمود که بل تفضل و اما که هیچ مومنی نباشد که آنکه در کوفه یا در حوالی کوفه باشد
 یا در شال بسوی کوفه باشد و در آن زمان محبت بجا آید و یک کوفه سفند در کوفه و دویز
 و هم باشد و در آن زمان شهر کوفه شش بقدر چنان و چهار میل یعنی بحد فسخ باشد و هر
 کوفه بکر بلای محلی فصل کرد و و حق سبحان و تعالی که بلار اینها می و جایگاهی که داند که پیوسته
 محل آمدند ملائکه و مومنان باشد و حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه کرد و اندو چند
 از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مومنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هر ائمه بیک و حال
 هزار مرتبه ملک دنیا و عطا فرماید پس حضرت صادق (ع) می کشیدند و فرمودند که ای سید
 بعضای زمین با یکدیگر تفاخر کردند پس کعبه منظمه بر که بلای محلی خشم کرد و حق تعالی وحی نمود بکعبه
 ساکت شو و فخر کن بر که بلا برستیکه آن بقعه مبارکست که در آنجا ندای ائی انا الله از شجر مبارک
 بموئی رسید و آن همان مکان بلندست که مریم و عیسی را در آنجا جای داد و در موضعی
 که سر مبارک حضرت اکرمین صلوات الله علیه را بعد از شهادت شستند و همان موضع حضرت
 مریم عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود را بجا غسل کرد و آن بهترین بقعه است که حضرت رسول (ص)
 عروج نمود و خیر و برکت و رحمت بی پایان برای شیعیان مادر آنجا هدایت تا ظاهر شدن حضرت

تمام فضل پسند که انجمن پس هندی و دیگر کجاست و خواهد فرمود که بسوی مدینه جد خود رسول
 و چون وارد مدینه شود امری عجیب از وی ظهور آید که موجب شادی مومنان و خواری کافران باشد
 فضل پسند که آن چه امر است فرمود که چون به نزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلا
 این قبر جد من سوخت است گویند بل ای مهدی آل محمد گوید که کیستند اینها که با او دفن کرده اند
 که دو صاحب و پدران دو عجب و ابواب و عمر پس حضرت صاحب الامر و حضور خلق از وی می
 نیست ابوبکر و حقیقت عمر و پیوسته این از میان بیخ خلافت با جد من کرده اند و گاه باشد که دیگری باشد
 که در اینجا دفن شده باشد پس مردم گویند ای مهدی آل محمد عزیز ایشان در اینجا کسی دفن نیست
 ایشان را برای من در اینجا دفن کرده اند که خلیفه رسول و پدران حضرت بودند پس باید که آگاهی
 هست که اگر به بنده ایشان را شناسد گویند بل ما بصف می شناسیم باز فرماید که آیا کسی شکلی دارد و دیگر
 ایشان و اینجا فوتند گویند نه پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر
 آورند پس هر دو را بادن تازه برین آورند جهان صوت که دشته اند پس بفرماید که گفتار را
 از ایشان بکشاید و ایشان را بکشتن درخت خشکی پس برای استخوان خلق در حال آن
 درخت بنشیند و در بر آورده و شاخهایش بلند شود پس جمعی که ولایت ایشان دشته اند
 که بنده پس این است و بعد شرف و بزرگی و مبارک شدنیم به محبت ایشان و چون این خبر نشر
 کرد و هر که در دل بقدر جدا از محبت ایشان دشته باشد حاضر شوند پس شادی از جانب
 صاحب الامر نماند که هر که این دو صاحب پدر و عجب است حضرت رسول را دوست میدارند
 میان مردم جدا شود و کجاست بایستد پس خلق و دو طائفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی
 لعنت کنندگان را پس حضرت عیسی فرماید بروستان ایشان که یزیری جویند از ایشان
 و کرانه بنده الهی گرفتار میشود ایشان جواب گویند که ای مهدی آل رسول ما پیش از آنکه بنام

که ایشان نزد خدا قرب و منزلتی است از ایشان بیاری کردیم چگونه امر فرمایید شویم از ایشان و حال
آنکه کرامات بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دوستیم که مقرب درگاه حقند بلکه از تو نیز ایم و از هر که بخواهد
آورده است و از هر که بایشان ایمان نیآورده و از هر که ایشان را بدین خواری بدآورده و در
تشیید پس حضرت مهدی صلوات الله علیه امر نماید با دو سیکار که بر ایشان در دو سکی را بپاکت
رساند پس بفرماید که آن دو ملعون را از درخت بیز آورند و ایشان را بقدرت الهی زنند و گردانند
و امر فرماید خلائق که یکی جمع شوند پس یکی و کفری که از اول عالم تا آخر شده کنایه را بر ایشان لازم
آورد مثل زندن سلمان فارسی و آتش افروختن بدرخان امیر المومنین و فاطمه حسن و حسین علیهم السلام
برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و حسین و طفل و پسر عمار و یاران او علیهم السلام
و سیر کردن در بیت رسول و خنجر خون آلود در پیرمانی و هر خونی که ناحق ریخته شده و هر فرجه
که بجرم جامع شده و هر سوئی و حریمی که خورده شده و هر گناه و ظلم و جوری که واقع شده تا تمام
قائم آل محمد و بر ایشان بشمارد که از شما شده و ایشان اعتراف نمایند زیرا که اگر در روز اول غضب
حق خلیفه حق میگرداند اینها در عالم نیست پس امر فرماید که از برای مظلوم هر که حاضر باشد از ایشان
قصاص نمایند پس ایشان را بفرماید بر درخت بکشند و آتش را بر فرماید که از زمین بیرون آید
و ایشان را بسوزاند با درخت و با دیر امر فرماید که خاکستند ایشان را بدربار پادشاه بگفت
که ای پدید من این آفر غدا بر ایشان خواهد بود و من مود که بهیهات ای مفضل الله که سید کبر محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر امیر المومنین و فاطمه زهرا و حسن مجتبی حسین شهید که ملا و جمیع
آئمه هدی یکی زخم خواهند شد و هر که ایمان محض خالص داشته باشد و هر که کافر محض بوده
یکی زخم خواهند شد و از برای جمیع الله و مومنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در
شمار روزی هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنند و شوند پس خدا بپایگاه خواهد ایشان را بر برد

و مغرب کردند پس از آنجا حضرت مهدی متوجه کوفه شود و در این کوفه و محفل فرود آید باین
 و شش هزار از ملک و چهل و شش هزار از جن و ستم نیرده تن از نقیض پسند که زوراکه
 بغداد باشد در آن وقت چگونه خواهد فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که در
 ساکن باشد از علمای زرد و علمای مغرب و علمای که از نزدیک و دور متوجه آن میگرد
 و آمد که بر آن شهر نازل شود و اصناف غذا بهائیکه بر استهای گذشته نازل شده است و عدای
 چند بر آن نازل شود که چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و طوفانیکه بر ایشان نازل خواهد
 طوفان بیشتر خواهد بود و آمد که یک وقتی چنان آبادان شود و بغداد که گویند دنیا همین است
 و گویند که خانه و قصرهایش بیشتر و دخترانش حورالعین اند و پسرانش ولدان بهشتند و گمان
 کنند که هزار روزی بنده کان را قنمت کرده است که در آن شهر و طاهر شود و در آن شهر
 از اقرب خدا و رسول و حکم ناحق و کواهی ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام
 خوردن و خون ناحق سخن گفتند که در تمام دنیا آفتد باشد پس خدا خراب کند آن را باین
 قتها و لشکر با بر تبه که اگر کسی گذر دشتان دهد که اینجا زمین آن شهر است پس خروج کند چون پیش
 روی حسینی بجانب یلم و قزوین و آواز صیح ندانند که بفریاد رسیدی آل محمد مضطرب چاره را
 که از شما یاری میطلب پس جابت نمایند او را کچه های خدا در طالعان چه گمانه از نقره و نه از طلا بلکه در
 چند مانند پارهای آهن در شجاعت و غم و صلابت بر بابوهای آهنگ سوار بیکل مسلح و پیوسته
 بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در
 کوفه ساکن میشود و با خبر میرسد که مهدی و صاحبش بنزدیک کوفه رسیده اند پس
 بهجاب خود میگوید که بیایید برویم و پیغمبر که این مرد گیت و چه نخواهد و آمد که خود میداند که
 آل محمد را طلبش آنست که بر اصحاب خود طاهر سازد حقیقت آن حضرت را پس حسینی در برابر

حضرت مهدی می آیند و میگوید که اگر راست میگوئی که قوی مهدی آل محمد پس کجاست عصای
 قدرت رسوخداوندش که او بر جوزه را که فاضل می نامیدند و عمارتش را که عمارت می گفتند و پیش که نوح
 نام داشت و ناقة این که غنبلان می گفتند و استریش که دلدل می گفتند و حمارش که یعقوب می نامیدند و
 براق و کوه صفت امیر المومنین که بی تغییر و تبدیل جمع کرد پس بعد از حضرت مهدی حاضر کرد و از جنتی
 عصای آدم و نوح و تر که بود و صاع و حبه ابرایش صاع یوسف و کیل و زاروی مغیث و عصا
 موسی و تابوت موسی و زوفا و دود و کشتی یسماک و تاج او و سبک عیسی میراث جمیع نبیین
 پس حضرت مهدی عصای حضرت رسول را بر سنگ صلیبی نصب کند و در زمان خشت بزرگی
 شده که جمیع لشکر و وزیر سایه آن باشند پس پس می گوید آمد اگر دست خود را دراز کن که با تو
 بیعت کنم ای مندر رسول خدا پس حضرت دست دراز کند که پس پس و جمیع لشکرش بیعت نمایند
 بغیر از چهل هزار نفر از بیدیه که باشند و مصحفها و در گردن حاکم کرده باشند از آنها گویند
 که ای بنا سحر بزرگ بود پس حضرت مهدی هر چند ایشان را بنده و بدو و مخرجات نماید و سودی بخشد تا آنکه
 پس باید که همه را بقتل رسانند چنانچه پس که چه کار خواهد کرد و فرمود که لشکر بار سرافانی خواهد
 فرستاد و آنکه او را بگیرند و در مشق و بر روی صخره بیت المقدس فرج نمایند پس حضرت امام حسین ظاهر
 شود و از ده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با حضرت شهید شدند و هر که بلا پس چستی
 ازین جمع خوشتر نیست پس بزرگ آید صدیق اکبر امیر المومنین علی بن ابی طالب و بر آ
 اوقیه در خفها شرف نصب کند که کیمش در خف باشد و یکی در بحرین و یکی در صفا
 مین و چهارم و رده نیش طبعه و گویای بنم قند طهارت و چاهایش که آسمان و زمین را روشن می
 زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می آید سید اکبر محمد رسول الله با کس که ایمان آورده است
 با حضرت از مهاجر و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگ با می حضرت شهید شده اند پس زنده

یکنهذ جمع را که کذب آنحضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیقت او یار و گفته میکردند یکنهذ
 ساحر است و کاهن است و دیوانه است و نجوایش خود سخن میگوید و هر که با او جنگ کرده باشد نواح
 کرده باشد و همه را بجزای خود میرساند همچنین بریکر دانند یک یک از آنها را صاحب الله علیه السلام
 و هر که یاری ایشان کرده تا آنکه خوشحال شوند و هر که از ایشان کرده تا آنکه پیش از آخرت بغداد و
 خواری دنیا مبتلا گردند و در آن وقت ظاهر میشود تاویل این آیه کریمه که ترجمه اش گذشت و میگوید
ان من علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر آیه تفضل پسید که مراد از ضعیفون و امان درین آیه
 چیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است تفضل پسید که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین با حضرت صاحب
 خواهند بود و فرمود که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمت
 و جمیع دریاها تا آنکه هیچ ضعیفی از زمین نماند که آنکه ایشان علی نمایند و دین خدا را در انجا برپا دارند پس
 فرمود که گویا منیم ای تفضل آنرا و در آنکه اگر ده امان نزد خود رسول خدا سده بشیم و آنحضرت نگاه
 کنیم آنچه بر واقع شده و ازین است جفا کار بعد از وفات آنحضرت و آنچه با رسانیدند از کذب و
 گفتههای ما و شتم نام دادن و لعن کردن بر ما و رسانیدن ما را کشتن و بدر بردن غلامی جواریا
 از خدمت خدا و رسول پشهرهای ملک خود و شهید کردن ما بر هر محبوبی که دامین ما پس حضرت را پناه
 گویا آنچه و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشما که آنکه بجد شما پیش از شما واقع شده بود
 پس ابتدا کند حضرت فاطمه صلوات الله علیها و شکایت کند از ابو بکر و عمر علیهما السلام که فدا کردن من کردند
 و چند آنکه حجتها بر ایشان اقامت کردم سو و نداده و مانده که تو برای من نوشته بودی برای
 فدا کردن عمر گرفت در حضور مهاجر انصار و آب و من غصه خود را بران انداخت و پاره کرد و من لبوی خمر
 تو آدمی پدر و شکایت ایشان را تو کردم و ابو بکر و عمر بقیه بنی ساعده فرستند و با منافقان
 دیگر اتفاق کردند و خلافت را از شد هر سن امیر المؤمنین غصب کردند پس چون آمدند که او را بیعت

سیرت اوابا که در هیزم بر در خانه جامع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند پس من صد از قوم که ای عمر این
 جهالت که بر خدا و رسول سینانی بخواهی که لعل پیغمبر را از زمین براندازی عمر گفت که پس کن ای طغیانه
 محمد صغیریت که ملائکه بایند و امر و نهی را آسمان بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت کند و گرنه آتش می
 در خانه و همه را بسوزانم پس من گفتم خداوند تو شکایت میکند از پیغمبر تو از میان رفته و متش همه کافر شده
 و حق را غصب کند پس عمر صد زد که در نهی احقانه زان را بکند از خدا پیغمبری و امامت را بر او بنماید
 است پس عمر تا یازده و دو دست من شکست و در بر شکم من زد و فرزندم حسن ناظم شهادت از من سقط شد
 و من فریاد میکردم که و اتباه و رسول الله خرقه فاطمه را دروغ کوفتند و تازیانه بر من میرند و فرزند
 را شهید میکنند و خودم گیسو کشایم ای ای المؤمنین موی مرا بسینه خود چسپانید و گفت ای خضر رسول خدا
 قدرت رحمت عالمیان بود و خدا سوگند میدهم ترا که متعنه از سر خشانی و یاسرمان بلند کنی و ایما
 بکنی خدا یک جنبه در زمین و یک پرده در میان زنده نگذار پس بشتم و از آن در و آزار نشنیدم
 پس حضرت ای المؤمنین شکایت کند که چندین شب چنین نجاته مهاجر و انصار رستم از آلهای که مکر تو
 بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند
 و چون صبح شد هیچکس بضررت من نیامد و بسی خسته از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه یارون
 بود و در میان بنی اسرائیل که هوشی گفت که ای فرزندان در بدستیکه قوم تو مرا ضعیف گردانیدند
 نزدیک بود که مرا بکشند پس صبر کردم برای خدا و آزاری چند کشیدم هیچ موی پیغمبری را دست
 آن پیغمبر مثل آن نکشیده اند تا آنکه مرا شهید کردند بضررت عبدالرحمن بن ملجم پس حضرت امام
 حسن صلوات الله علیه برخیزد و گوید ای جد بزرگوار من چون خبر شهادت پدرم معویه علیه السلام
 زیاد و ولد الزمار با صد سچا هزار کس بجانب کوفه فرستاد که مرا و برادر من و سایر برادران و ابا
 بگیرند تا به کوفه بیاورند و هر که است بر او انگیزند و بر او سرش را بر می معویه بفرستند پس حکم

و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم و ایشان را بجنبک معاویه خواندم بغیر از نسبت کسی که جواب
 من بخت پس و آسمان کردم و قسم خوردم که تو گواه باشی ایشان را دعوت کردم و از عذاب بترسانیدم
 و امری که مردم و ایشان را یاری نکردند و در فرمان بر داری من مقصر شدم خداوند را تو بفرست
 بر ایشان بلا و عذاب خود را پس از منبر فرو آوردم و ایشان را گذاشتم و بجانب مدینه روان شدند
 پس آمدند نزد من و گفتند اینک معاویه لشکر با ما بار کوفه فرستاده است و مسلمانان را غارت
 کرده اند و زنان و اطفال را بکینا کشته اند میا تا با ایشان جهاد کنیم پس قسم بایشان که شمار او فانی
 نیست و جمعی را بایشان فرستادم و گفتیم که با معاویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضر
 خواهید کرد که با معاویه صلح کنم آخر شد که آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیز و امام معصوم
 شهید حسین بن علی سلامت آمد علیه با خون خود خضاب کرده و جمیع نهادی که با او شهید شده
 پس چون حضرت رسول نظرش بر او افتد بگریه و بیع ال آسمان ها و زمین ها بگریه تحسرت گرا
 شوند و حضرت فاطمه نغمه زبید که زمین لرزد و حضرت امیر المومنین و امام حسن از جانب راست حضرت
 رسول بایستد و حضرت فاطمه از جانب چپ آنحضرت پس حضرت امام شهید نزد یک آید و حضرت
 رسول او را بسینه خود چسباند و بگوید که فدای تو گردم ای حسین یه توره روشن باد و دیده
 من و رباره توره روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسین حمزه سید الشهدا باشد و از جانب
 چپ او جعفر طیار و حسن و حضرت صدیقه و فاطمه بنت اسد و امیر المومنین بر پشت او و زینب فاطمه
 و حضرت فاطمه آیه تلاوت فرماید که ترجمه ظاهر لفظش اینست که از روز که شما وعده میدادند و در حق
 بر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر گردانیده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو میکند که کاش
 میان او و آن کار زشت فاصله دوری باشد پس حضرت صادق علیه السلام بسیار گریست
 و فرمود که روشن مباد دیده که نزد کر این قصه گران نکرد و پس مفضل گریست و گفت ای

مولای من چه ثواب دارد که چنین برایشان فرمود که ثواب غیر متناهی اگر شنیده باشد متفضل پسید
 که دیگر چه خواهد شد فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها برخیزد و بگوید خداوند او را کن بوعده که
 با من کرده در باب آنها که بر من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا زود و بجزع آوردند و بستمها
 که بر سبب فرزندان من کردند پس بگریزد بر او ملائکه آسمانی هفت گانه و حاملان عرش الهی و هر که
 در تحت الثری است بکلی خروش بر آورند پس نمایند احدی از گمشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که
 ارضی بودند بستمهای ما که آنکه هر مرتبه در آن روز گشته شوند متفضل گوید که عرض کردم که ای مولای
 من جمعی از شیعیان شما هستند که قائل نیستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روزند
 خواهید شد فرمود که نشنیده اند سخن جد ما رسول الله و سخن باطلیت را که کر خبر داده ایم و در حجت
 که شنیده اند این آیه را و کذبتکم من العذاب الا که فی دُونَ الْعَذَابِ الا که کمین البینه بخشانیم
 بایشان از عذاب است بر من از عذاب بزرگتر فرمود که عذاب است بر عذاب حجت و عذاب
 بزرگتر عذاب قیامت پس حضرت فرمود که جمعی از شیعیان که در شناخت ما تقصیر کرده اند میکنند
 که معنی حجت است که پادشاهی مبارک کرده و مهدی ما پادشاه شود و ای ایشان که پادشاهی من
 و دنیا را از ما گرفته است تا مبارک کرد و پادشاهی بنود و امانت و وصایت همیشه با ما است ای متفضل
 اگر تدبیر نمایند شیعیان ما در قرآن هرینه در فضیلت ما شک نکنند که شنیده اند این آیه که اگر کفر کنید
 ان کفرن علی کذین استضعفونی الا که فی دُونَ الْعَذَابِ الا که کمین البینه بخشانیم
 و ما پیش در رجعت اهل بیت است و فرعون و هارون و امان ابو بکر و عمر و پس فرمود که بعد از آن
 برخیزد جدم علی بن الحسین و پدرم امام محمد باقر علیه السلام پس شکایت کنند جید خود رسوایان
 از ستمکاران بر ایشان واقع شده است پس برخیزم من شکایت کنم انچه از منصور و ولقی من رسیده
 است پس برخیزد فرزندم امام موسی و شکایت کند جیدش از هرون الرشید پس برخیزد علی

بن موسی الرضا و شکایت کند از مامون ملعون پس برخیزد امام محمد تقی و شکایت کند از مامون و غیره
 پس برخیزد امام علی نقی و شکایت کند از متوکل پس برخیزد امام حسن عسکری و شکایت کند از مستظهر
 برخیزد حضرت مهدی آخر الزمان بهم نام حدیث حضرت رسول با جاذبه خون آلوده حضرت رسول
 در روزی که پیشانی نورانی را در جنگ احد مجروح کرده و دندان مبارکش را شکستند و
 ملائکه بر وی کفایت را پوشانده تا بایستد نزد جد مجدش و بگوید که مراد صف کردی برای مردم و لا
 نمودی و نام و نسب کمیت را از برای ایشان بیان کردی پس امت تو را کافران من کردی
 و اطاعت من نکردند و گفتند متولد نشده است و نیست و نخواهد بود یا گفتند متولد شده است و مرده
 است و اگر میبود اینقدر غائب نمی ماند پس صبر کردم از برای خدا تا حال که حق تعالی مرا رخصت فرمود
 که طاهر شوم پس حضرت رسول فرماید که **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْلَمُ بِکُمْ اَوْ تَعْلَمُوْنَ اَنْتُمْ اَمْرٌ**
اَلْجَمْعُ حَيْثُ کُنْتُمْ فَمَنْعَ اَجْرِ الْعَمَلِ اِنْ کُنْتُمْ اَمْرٌ و گوید که آمد یاری من و خدایم ظاهر شد که حق سبحانه و تعالی
 که **هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَی الدِّیْنِ کَلِمَةً وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ**
 بیخ از ذات افتخار **اَلَا تَحْمِبُوْنَ اَلِیَّ فَاَنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ اِلٰهًا مَّا قَدْ مَنَّ عَلَیْکُمْ وَ مَا اَنْتُمْ بِمَشْكُوْرٍ**
لِعَمَلِهِ عَلَیْکُمْ وَ هِیْدَیْکُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا وَ یَضْرِبُکُمُ اللّٰهُ ضَرْبًا عَرِیْضًا فَتَضِلُّوْنَ پس سید که چه
 کند و است حضرت رسول صلی الله علیه و آله که حق تعالی میفرماید که تا بیا مرز و از برای تو آمد است
 آنچه گذشته است از گناهایان تو و آنچه مانده است و بعد ازین خواهد شد حضرت صادق علیه السلام
 که ای مفضل رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرد که خداوند اکتایان شیعیان برادر من علی بن ابی طالب
 علیه السلام و شیعیان فرزندان من که اوصیای من اکتایان گذشته و آینده ایشان را تار و
 قیامت بر من بار کنی و مرا در میان پیغمبران سبب گنا شیعیان رسول کن پس حق تعالی گناه
 جمیع شیعیان را بر آنحضرت بار کرد و همه را از برای آنحضرت آمرزید پس مفضل بسیار گریست و گفت ای

شریف بنیاض خدایت بر ما برکت شما امان ما حضرت فرمود که ای مفضل این مخصوص توست
 وقت از شیعیان خالص این حدیث را نقل کن برای حاجتی که در مصیبت خدا خست می طلبی و
 بهانه میجویند پس اعتماد برین مفضلت میکنند و ترک عبادت میکنند پس هیچ فائده بحال ایشان نیستیم
 رسانید زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاعت میکنند مگر از برای کسی که پسندیده باشد و شیعیان
 اخصیت الهی ترسانند مفضل پرسید که آن آیه که حضرت رسول خوانند خواند که هست منبر بود
 لیظهر علی الدین کله مفضل گفت که آنحضرت بر بنی دینا هنوز غالب نشده اند فرمود که ای مفضل
 اگر بر بنی دینا غالب شده بود و ندی منیب پیرو نصاری و مجوس و صابیان و غیر ایشان از دنیا
 باطل در زمین نمی ماند بلکه این در زمان مهدی و حجت حضرت رسول خواهد بود و آن آیه نیز در
 زمان پس خواهد آمد که وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْمَكِئَةِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ
 فرمود که پس هر که در حضرت مهدی علیه السلام بسوی کوفه و حق سبحانه تعالی از جهان بکل منظر
 بر ایشان بیارند چنانچه حضرت ایوب بارانند قسمت نماید بر اصحابش کجای زمین را از طلا و نقره
 و جوهر مفضل پرسید که اگر یکی از شیعیان شهاب میرود قرضی از برادران مومن بزمته او باشد چگونه خواهد
 شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی علیه السلام ندانید و در تمام عالم که هر که قرضی بر یکی از
 شیعیان مبادشته باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کله شیر و یک دانۀ خردل
 حدیث هشتم شیخ زکریا محمد بن بابویه قمی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد
 علیه السلام که آنحضرت روایت فرمود از ابای طاهرین خود از حضرت امام حسین علیه السلام
 که آنحضرت فرمود که روزی رستم بنی هاشم جد من سید دنیا صلی الله علیه و آله و آلی بن کعب در
 خدمت آنحضرت بود چون داخل شد فرمود که در حجاب تو ای زینت آسمانها و زمینها آئی گفت
 که چگونه کسی غیر از تو یا رسول الله زینت آسمانها و زمینها تواند بود حضرت فرمود که ای ابی حق خداوند

مراستی بخلق فرستاده است که رتبه جین و آسمانها بزرگتر است از رتبه او در زمین و در جانب رست
عرش نوشته است که او چراغ راه هدایت و کشتی نجات است و پیشوای خلق است و در رو
ضعف نیست قدرت و علم است و ذخیره نجات عالمیان است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی در
او نطفه طیبه مبارکه پاکیزه ترکیب داده است و او را دعائی چند تلقین فرموده است که هیچ مخلوقی
خدا را بآن دعا نخواند مگر آنکه الله تعالی او را در قیامت با آنحضرت محشور گرداند و در آخرت بخت
شمارت خواهد او باشد و حق تعالی غمهای او را راضی گرداند و خوش را ادا کند و کارش را آسان
گرداند و راه دین و دنیا پیش او واضح گرداند و او را بر دشمن غالب گرداند و پرده عیبهای او را
مزدکابی گفت که آن دعا که ادم است یا رسول الله فرمود که میگویی هرگاه از نماز فارغ شوی
و در حلقی که نشسته باشی اللهم انی اسئلك بكلکلماتک و معارفک عن ربک و سئک
سمواتک و اسبیاک و ربک ان تسخیر لی فقد رقی من امر ربی عسرا و سئک
ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تجعل لی من عسری کثیرا و ان تجعل لی دعا بخوانی خدا کار
را آسان گرداند و سینه را بعلوم و معرفت بجشاید و ترا شهادت لا اله الا الله در وقت مرگ تلقین کند
آبی گفت که یا رسول الله آن چه نطفه است که در صلب حبیب من جین است فرمود که مثل آن نطفه
است و بان نطفه علوم و معارف الهی ظاهر گردد و هر که تابع او شود و اصلاح آید و هر که او را کم کند
و پیروی او ننماید در کوهال ضلالت فرو رود و پرسید که شمس چیست و دعایش کدام است فرمود که
شمس علی است و دعاین است یاد آید یوم یوم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم و کافح
الله و یا باکیم المسلم و یا صمد و الوعد هر که این دعا را بخواند حق تعالی او را حضرت علی بن
حسین صلوات الله علیه محشور گرداند و آنحضرت فائز او باشد و بسوی بهشت آبی پرسید که یا رسول
الله آیا او را خلقی و وصیی هست فرمود که بل از برای اوست میراثهای آسمانها و زمین را بر سید

حق تعالی در صلب و ترکیب کرده است لطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده و زود خود را و اعلی نام
 کرده است و او پسندیده خداست در علم او حکم او و او را حجتی برای شیعیانش گردانیده که در قیامت
 با حجت خود را تمام کند و دعایش اینست **اللّٰهُمَّ اَعْطِنِي الْهُدٰى وَتَبَيَّنْ عَلَيَّ وَارْحَمْنِي**
وَاغْفِرْ لِيْ اَمِنًا مِّنْ مَّرْكَوْفٍ عَلَيْكَ وَلاَ خُرْنٍ وَلاَ جَبَحٍ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاهْلُ الْمَغْفِرَةِ
 و اینست که خدای عزوجل در صلب و ترکیب داده است لطفه مبارک طیب پاکیزه پسندیده
 و اعلی نام کرده است او را محمد بن علی و او شفاعت کننده شیعیان است و وارث علم الهی است
 و علامت تنبیه راه هدایت است محبت ظاهر پروردگار است و در مین ولادت خواهد داشت
لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ و میگوید و دعای خود را **يَا مُرْسَلِ سَبِيْهِ كَلِّهِ وَلاَ مِثَال**
اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلاَ خَالِقَ اِلَّا اَنْتَ تَفْنِي الْخَالِقِيْنَ وَتَبْقٰى اَنْتَ حَلَمْتُ حَمْنُ
عَسَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ ضَاكٌ هر که این دعا بخواند حضرت امام محمد شفاعت او کند و در روز قیامت
 و اعلی نام تعالی در صلب او لطفه قرار داده است که ظلم کننده و بنا کننده نیست و نیکو کار و مبارک
 و طیب ظاهر است و او را زود خود علی بن محمد نام کرده است و خلعت بپوشد و وقار بر او پوشیده
 است و علوم خود را باو سپرده است و هر از زبانان را بر او آشکار گردانیده است هر که او را ملا
 کند و از وی در سینه اش باشد از ان راز خبر میدهد و روشنش را باو پیشانساند و در دعایش میگوید
يَا مُرْسَلِ يَا مُرْسَلِ يَا مُرْسَلِ يَا رَبِّ اَكْفِنِيْ تَرْكُ الرُّوْءَاوَاتِ الدُّعَاوَاتِ وَاسْتَمْلِكْ
الْبَحَاةَ بِعَمِّ مِشْحٍ فِي الْوُجُوْهِ هر که این دعا بخواند حضرت امام علی نقی در قیامت شفیع و گشاینده
 او باشد بسوی بهشت و شقیق که حق تعالی در پشت او لطفه قرار داده و او را زود خوشتر نام کرده و
 او را غرضی گردانیده و در شهرها و بجاهاش خود گردانیده و در زمین و موجب غرضی گردانیده
 برای امت جدش و راهسای گردانیده برای شیعیانش و شفاعت خدای گردانیده برای

علم و جلال

ایشان برود و کارش و غذای گردانیده برای هر که مخالفت او کند حجتی گردانیده برای
 هر که ولایت و محبتش را بجان قبول کند و بر مانی گردانیده برای هر که او را امام خود گردانند و
 دعای خود بگوید یا عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ
 بِصُرْكَ وَالْعَبْدُ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَزَّوَجَلَّ
 خَیْرَ خَلْقِكَ یا اَوْحِدُ یا اَحَدُ یا قُدُّوسُ یا صَمَدُ یا قَیُّوْمُ یا ذِی الْجَلَالِ وَاَلْاِکْرَامُ یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ یا ذِی الْجَلَالِ وَاَلْاِکْرَامُ یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ
 جنم امر اجابت دهد چند سخن جنم شده باشد و الله تعالی در شب او قرار داده است لطف مبارک
 پاکیزه طیب بلا هر طهری که راضی باشد با او هر سویی که خدا در روز است پیمان ولایت آنحضرت
 را از او گرفته و کافو شود با او هر سویی که در آن روز قبول پیمان کرده پس است امام بر هر کار
 پاکیزه که در آن خوش شود کننده برابر و پسندیده پروردگار و هدایت کننده و هدایت یافته حکم
 میفرماید بحق و امر مینماید بعدالت و خدا را تصدیق مینماید و خدا را تصدیق مینماید و هر چه که در خروج
 میکند از که در قیامت که دلالتها و علامتها را او ظاهر شده باشد و او را بجهت از ظلال و نه از فقره
 بلکه اسمان نفس نوری و مردان شجاع صاحب علامات که خدا بگرد آورده است از برای او و او را
 و در بعد اهل بدست و سیر و کوش با او حقیقت هر سویی که در آن محیفة عدد و صفاش و با همای ایشان و
 شبها ایشان و شهرهای ایشان و طبیعتها ایشان و صفای ایشان و کنتهای ایشان نوشته
 است و ایشان جمعی باشند که بسیار جد و متهم در اطاعت آنحضرت داشته باشند آبی پر سید که دلا
 و علامتهای آنحضرت که امام است یا رسول الله صلی الله علیه و آله که او را علمی است که چون هنگام خروج آنحضرت
 شود آن علم بی کسی گشوده شود و بلند گردد و خدا آن علم را گویا گردانند پس ندانند آنحضرت را که بیرون
 بیای و دست خدا یکس بشمار شمنان خدا را و او را در ولایت و در علامت است و او را شمشیری
 هست در غلاف که چون وقت خروجش میشود شمشیر خود را از غلاف کند میشود و ندانند آنحضرت

و که بیرون بیاید ولی خدا پس جان نیست ترا که بشینی از بهاد و دشمنان خدا پس صبح کند و بگوید
 نذر ابرها که بیاید ایشان را و خود الهی را بر پا دارد و بگویم خدا حکم کند و چون بیرون آید بر سر
 جانب راست او باشد و میکائیل از جانب چپ او باشد در روزی بر شام ظاهر شود و آنچه من خبر دارم
 اگر چه بعد از مدتی باشد و او خود را بخدا میگردانم آبی خوشا حال کسی که او را ملاقات نماید و
 از برای تسکین او دوست دارد و سعادت مند کسی است که با امامت او قائل باشد و خداوند شیعیان
 را از هلاکت نجات بخشد و با قورسجا و رسول و سید الله مدد های بهشت از برای ایشان بجا آید
 این امامان در زمین مانند صفت شکست که بوی خوش همیشه ساطع باشد و هرگز متغیر نشود و در آسمان
 در آسمان مثل نور خشنود است که هرگز نورش زایل نگردد و آبی گفت یا رسول الله چگونه است حال
 کردن ایشان از جانب خدا فرمود که حق سبحانه و تعالی دوازده حقیقه هر کرده از آسمان فرستاده نام
 برای بر هر شش نقش است و شش و چکامش در حقیقه اش نوشته است حدیث دهم
 محمد بن بابویه و شیخ طوسی رحمه الله علیهما السلام بنابر حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
 روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که ناچار است شیعیان را از فتنه عظمی که در آن فتنه بسیار از شیعیان
 خاص از زمین بدر روند و آن در وقت است که سومی از فرزندان من و اوست باید و بعد از او امام ایشان
 غائب شود و اول آسمان و زمین بر او بکوبند و چه بسیار از مؤمنان بر او سوخته و محزون باشند و چه
 زلال امامت منبعش از ایشان مخفی باشد و چون نزدیک ظهور او شود و راه رست او از آسمان
 ایشان برسد که نزدیک و دور شوند یک صد که لا اله الا الله علی الطاهین یعنی الهی ثابت است بر نگاران صدای دوم از وقت الا رفقه یعنی نزدیک شدن امری که او را به
 نزدیکی وصف میکردند یا نزدیک شدن بود صدای سوم بدنی ظاهر شود و در پیشتر قلم قراب
 و صد رسد که هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ كُنِيَ هَذَا الطَّاهِرُ الْمُنِیْنِ یعنی این امیر المؤمنین است

که برشته است بدینا که هلاک کند ظالمان را پس در آن وقت فرج بمومنان برسد و ما از او
 بگویند که کاش نین میبودیم و خدا سینهای مومنان را از کینههای منافقان و عینهای ایشان
 نجات دهد و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که در روز خروج حضرت قائم علیه السلام
 در اول روز مکی ندانند که بدینیکه حق با علی بن طالب است و یحییان اوست و در آخر روز شیطان
 ندانند که حق با عثمان و شیعه است پس آنها که صاحبین نباشند و دلهایشان مریض باشد
 شبهه متباد باشد بعد از دو مکه همراه شوند و آنها که صاحب یقین باشند و احادیث ائمه علیهم السلام
 شنیده باشند میدانند که ندی و مومنین است و اعتقاد و محبة الهییت داشته باشند و این
 ثابت بماند و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت در روز شنبه عاشورای محرم
 شود و پشت بر حجر الاسود اندازد و اول کسی که با او بیعت نماید جبرئیل باشد که بصوت مرغی سفید
 نازل شود و بیعت کند پس جبرئیل بجای خود را بر کعبه گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس و باز
 فیض ندائی کند که همه خلایق بشنوند و بگوید **اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا کُنْزُوا لَیْسَ لَکُمْ مَلٰئِکَةٌ** یعنی آمدن مرئیس طلبند
 او بگوید و بر روایت دیگر آنکه بنام و لب حضرت قائم ندانند جبرئیل ندائی که هر که در خواب باشد
 بیدار شود و هر که نشسته باشد برخیزد و هر که ایستاده باشد از پشت بنشیند و از جمله علامات حضرت
 است که بصوت جوانان ظاهر شود که هر که نمیدان کند که چهل سال از عمر مبارکش گذشته است
 یا کمتر و همیشه بر یک قرار باشد تا هنگام وفات و پیری بر آنحضرت ظاهر نشود و در احادیث بسیار
 وارد شده است که پنج علامت پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام است صدای سما
 و خروج کردن سفیانی و فرود رفتن لشکر او بر من و کشیدن نفس و دیکه از سادات جینی در پیش کعبه یاد
 پشت کوفه و خروج کردن یمانی از جانب من و در عین خروج نماید صد و نوزده کس از شیخان
 شیعیان از شهرهای مختلف از اطراف عالم نزد آنحضرت حاضر باشند بعضی شب از میان رفت

خواب خود ناپیدا شوند و صبح در آنجا حاضر باشند بعضی غلایند بر اسوار شوند و در میان سجده و تشهد
 حاضر شوند و حضرت صد سیزده پیشتر آسمانی بر ایشان قیامت نماید که بر شهر شیرین نام آن شخص نام بر آید
 و حلیه و لباس نوشته باشند و از جمله علامات ظهور آنحضرت که از اخبار معتبره ظاهر میشود گرفتار آفتاب
 است در غیبه ماه رمضان و گرفتار ماه در آخرین هر دو بر خلاف عادت و قواعد عجمین است که
 در وقت مردم زمین در پیدا چنانکه گذشت و یکی در مغرب و یکی در مشرق و هیتان آفتاب در میان
 آسمان اول و اول تا اواسط وقت عصر طلوع کردن آفتاب از مغرب و ظاهر شدن ستاره دهم در
 طرف مشرق که روشنی دهد مانند ماه پس خم شود و یکدیگر نزدیک باشد که هر دو طرفش یکدیگر برسد و هر
 که در آسمان ظاهر شود با طرف آسمان منتشر شود و آتش طولانی که در طرف مشرق ظاهر شود
 سه روز یا هفت روز بماند و عجمان بر شهر ماست که شوند و اول مصر پادشاه خود را بکشند و
 خراسان و سراسر خلافت و پادشاهی و پشاه بلند شود و علمهای بنی هاشم عرب و اصل مصر شوند
 و علمهای قبیل کنده از عرب متوجه خراسان شوند و حشمت و مروت گوهر سندانگی و عجب
 پیغمبر کند و دوازده علم از آل ابی طالب بلند شود که گویا دعوی امامت کنند و با پیغمبر
 در بغداد اول روز بلند شود و زلزله بشود که اکثر شهر زمین فرو روند و خوف قتل طاعون و یک
 اموال و زراعات و میوه با بر عرق شوی شود و طغی و در قتل و غیر قتل نازل شود و طائفه از
 عجم با هم جنگ کنند و خون بسیار در میان ایشان ریخته شود و جماعتی از اهل بدعت بصورت
 میمون و خوک مسخ شوند و علامات دیگر بسیار است که در کتاب سجاد الاوار است و یار ذکر آن کرده ایم
 حدیث یازدهم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه محمد بن ابیهریم نعمانی رضی الله عنهم
 روایت کرده اند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که گویا
 می بینم حضرت قائم را در سنج کوفه که زره حضرت رسول بیوشد و بر سپاهی سوار شود که میان

پیشانی آن اسپ سفید باشد پس اسپ را در حرکت آورده و بگو که با عجز آن حضرت مرمهر شهر چنان
 بیستند که حضرت با ایشان و در میان شهر ایشان است پس علم سید محمد را بکشاید و بر بکند
 چون از عمو عرس باشد و راز اجر الهی تمام حضرت و اری حق تعالی باشد و آن علم ربوبی هیچ
 جماعت متوجه سازد و مگر آنکه خدا ایشان را هلاک کرد و اندرین چنان علم را حرکت هیچ مومنی نماند
 مگر آنکه دلش در شجاعت انداخته آید و بجهرمون خدا قوت چهل مرکز است فرماید هیچ
 مومنی در قبر نماند مگر آنکه حق تعالی این فرج را در قبر او برود و غل کرد و مومنان در قبر نماند
 یکدیگر و ندید که کبریا بشارت ظهور قائم آل محمد بندگان حضرت نازل شوند و خبره هزار
 و سصد و سیصد و هکذا از آن مکی چند که حضرت نوح در کشتی بودند و از آنها که با حضرت ابراهیم
 و اسمعیل که او را فرو داشتند و آنها که با حضرت موسی بودند و وقتی که در یابرای او شکست
 شد و آنها که با حضرت عیسی بودند و وقتی که خدا او را آسمان برد و چهار هزار ملک علامت را
 و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند و سصد و سیصد و هکذا که در تنگ بدر و غیر آن حضرت
 رسالت پیاپی آمد علی و نازل شدند و چهار هزار ملک که بیاری حضرت امام حسین نازل شدند و حضرت زکریا
 که ایشان را کند و محال تولید نمود و گداوده نزد قبر آنحضرت اندو گریه کنند بر آن حضرت تار و زیارت کرده
 ایشان ملک است که او را منسوب میگویند هر که زیارت آنحضرت میرود آن ملائکه او را استقبال نمایند و
 هر که در اع میگذارد و استیلا میکنند و هر که بیاید میشود از آن ائمه و اعیان میگذرد و هر که سیر
 از ایشان بر جازه اش نماز میگذرد و برای او استغفار میکنند و اینها بر روی زمین اند و نظار می برند
 که حضرت قائم علیه السلام خروج کند و او را یاری کنند اما آنچه از روایات معتبره بسیار که بطریق
 مستند و مشایخ عظام و ایت نموده اند معلوم میشود از سیرت و اوصاف آنحضرت بعضی را بر سبیل
 اشتهار بحدیث ائمه و درین رساله مختصره وارد می نمایم پس این بسیار است که حق سبحان

حضرت ذوالقرنین را محیر گردانید میان ابر ذلول یعنی بصیوت و صدا و بر اصعبت باغص و رعد و
 برق ذوالقرنین ابر ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیه السلام
 ذخیره کرد و حضرت بران ابر ماسوا خواهند شد و بهفت آسمان و بهفت زمین خواهند گردید و
 انواع باد ماسوا خواهند بود و درین پیران و هیأت جوانان ظاهر خواهد شد و قوت بدن
 بر تنه باشد که اگر دست میزد و بزرگترین در جهان زمین را از ریشه بر کند و اگر در میان کوهها
 اسدای زندیه که از هم بریزد و مشرق و مغرب عالم گردد و هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه حضرت
 اگر بخواهد عبور نماید وین حق را در سحاب برپا دارد و کجها و معدنهای زمین همه از برای او ظاهر
 شود و بهر طرف که متوجه شود یکماه راه عرب و تین در لهبا بنشیند و هر که را به بند بصیوت باشند
 که مومن است یا منافق نیکو کار است یا بد کردار و بطریق حکم حضرت و او و سلیمان علیه السلام
 بعلم واقع در میان مردم حکم کند و کوه از مردم نطلبند و بهر جا که رود و ابری بر سر حضرت سایند
 و صدائی از آید زبان فصیح که همه خلق بشنوند که این مهدی آل محمد است و زمین را پرازدان
 میکند بعد از آنکه پراخو ر شده باشد و زمین در زیر پای او و لشکر او پیچیده شود که مسافتها
 بسیار باشد که زانی علی نماید و حضرت را سایه نباشد و چون از که بیرون آید صدای از جا
 آنحضرت نماند که هیچ کس آب و توشه با خود نبرد و در دست حضرت موسی که باریک شتر
 است با خود داشته باشد و بهر منزلی که فرو آید آن سنگ انصباید و دوازده چشمه
 از آن جاری شود که هر شسته که از آن بخورد سیراب گردد و هر گشته که از آن بخورد سیر شود و چون
 بجنگ اشرف رسد و در آنجا ساکن شوند پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد و هر گشته
 که از آن بخورد سیر شود و هر شسته که از آن بخورد سیرب گردد و در دلت دیگر است که آب و علف
 و طعام از سنگ بیرون آید که خود و چهارپایان ایشان بخورند و عصای حضرت موسی با آنحضرت

باشد که هر وقت که بیدار و بیدار شود که چون دلمان بکشاید از کام بالا تا کام پایین آن چهل
 در آن باشد و هر چه را فرمود و برود و پیرانی که حضرت عیسی علیه السلام از بهشت آورده و در
 وقتی که او را با کشت انداختند و چون آنرا پوشید کشت در او تاثیر نکرد و جهان پیران بود که حضرت
 یوسف در مصر که آنرا کشت حضرت یعقوب در شام پوشید و چون بر او کشت انداختند دیده ایشان
 روشن شد و وقتی که حضرت صاحب الامر ظاهر شود آنرا پوشیده باشد و آنکه سر سلیمان علیه السلام
 را در دست داشته باشد و تابوت بنی اسرائیل را با جمیع اسباب آثار دنیا همراه داشته باشد
 و هیچ کافر بر روی زمین نگذارد و اگر کافری سپاه بد زنی یا سنگی بر او پنهان شود آن حجت
 و سنگ فریاد کند که کافر زماست بنیاد و رایش و چون ظاهر شود و بیاید که بر سر مومنان
 بکشد پس عقلهای ایشان کامل گردد و در آن زمان هر شیعه را قوتی حاصل شود و دلهای
 از آئین محکم تر باشد و اگر محبت بنزد بر کوههای آئین از جا برکنند و همه چیز اطاعت ایشان
 کنند حتی درندگان زمین و پرندگان هوا و اگر یکی از اصحاب آنحضرت بر زمین بگذارد آن
 زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یکی از اصحاب قائم علیه السلام بای بر روی زمین گذاشته
 حق تعالی ترس میم را از دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد و هر یک از
 ایشان از نیر که از ترور و شمشیر اجزات تر باشد و دشمن بر او زیر پا بالند و خرد کنند و خدا کوشها
 و دیده های ایشان را نوری دهد که در هر جا که باشند بچال شریف نظر کنند و با سخن گویند و جواب
 شنوند و جمیع درها و بلاها و ضعف و سستی سیرت آنحضرت از ایشان بر طرف شود و برکات آسمان زمین بر او
 شود و باران آسمانی که از روزی که غصب خلافت امیر المومنین علیه السلام کردند قطع شد تا نازل گردد و کینهها
 از دلهای مردم بر طرف شود و درندگان حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر یکدیگر نرسانند حتی آنکه
 تنها از عراق شام برود و همه جایا بر گیاه و سبزه گذارد و زمینهای او بر سرش باشد و هیچ در و درنده او را ضرر

و اول که آنحضرت ظاهر شود بفرماید که دستهای نبی شیبه که طغیان را آن کعبه اندیزند و بر کعبه بیادیند و زندان
 ایشان در وان خانه زندان و فرزندان قاتلان حضرت امام حسین علیه السلام را بکشد برای آنکه بگوید
 پدران خود را ضعیف بودند و هر که بکار زشتی را رضی بوده باشد نیاست که آن کار را خود کرده است و حال
 را زنده گرداند و انتقام فاطمه زهرا و ماریه مادر ابراهیم را از و بکشد و کسی که زکوة ندهد او را گردن بزند
 زمین بوز آنحضرت روشن گردد و تاریکی بر طرف شود و مردم را احتیاج با قاتل ماه نباشد و هر یک از
 شیعیان آنقدر عمر کنند که هزار پسر از هر یک بوجود آید و در شب کوفه سجده بنمایند که هزار در داشته باشد
 و از پشت در حضرت امام حسین علیه السلام نهری بجوی بخت اشرف جاری سازد که آبش در دریای خف بیزد
 و در میانش پلها و آسیاها باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گویایم که پیر زالی بنمایم که
 در سر دارد و می برد و هر که بگوید که آسیا کنی یا آنکه گراید بدو آنحضرت معیال آنحضرت در سجده بفرماید
 عمارت های مسجد را خراب کند و چوب پستی راست کند مانند چوب پستی که در زمان حضرت عیسی بود و کنگره های
 مسجد را خراب کند و منارها را خراب کند و شاه اسلامان آنحضرت فراع گرداند و هر چه بدید
 راه ساخته باشند بر طرف کند و هر چه ببرد و روزنه و ناودان و بیت اخلاک بر شمع کشود
 باشند خراب کند و فلک را خدای تعالی امر فرماید که در حرکت کند که سر روز برآید و روز باشد
 و خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم بنا کند و مسجد حرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله را
 خراب کند و بر حالی که در زمان حضرت رسول بوده اند بنا کند و مقام حضرت ابراهیم را با بنجا
 که حضرت رسول گشته بود و عمر تصدب جاهلیت تغییر داده بر گرداند و جمیع بدعتها را از آنکه گرداند و جمیع
 سنتها را بر پا دارد و شیعیان در آن زمان چندان ستغنی شوند که اگر کسی بگوید که
 فقیری بیاید برای زکوة و تصدق نیابد و جزیه از اهل کتاب قبول نفرماید و از
 هیچ کس بغیر از اسلام راضی نشود و سبابا باشد که شخصی بر بالای سر آنحضرت ایستاده باشد و او

آمد و بنی فرماید ناگاه بفرماید که بگردانیدش و پیش آورید پس بفرماید که او را گردن بزنند پس
 در آن صغیر او بر حضرت ظاهر شود و قرآنی که حضرت امیر المومنین علیه السلام مع فرمود آن را
 اشقیاق قبول نکردند ظاهر سزا و حضرت امیر المومنین فرمود که گویاییم که شیعیان مادر مسجد کوفه
 خیمه را بر پا کرده اند و مردم را تعلیم قرآن تان مینمایند و چون حضرت ولید و حاکم بشهری از
 شهر ما فرستد بفرماید که کتاب تو کف رست است هر مری که ترا رود و در بر تو شسته شود
 و حکم الهی را در آن قصیه ندانی نظر بدست خود کن که در اینجا بقدرت الهی آنچه خواهی نوشته
 است و حضرت لشکری را بنهول بفرستد پس بنخلج استنول برسد چری بر قد های خود
 بنویسند و بروی آب راه روند چون مردم روم آن حال را از ایشان مشاهده نمایند گویند
 که هرگاه لشکری بروی آب راه میرود خودش چون خواهد بود پس دروازه شهر را بگشاید
 و ایشان داخل شوند و آنچه حضرت امر فرموده باشند بعمل آورند و چون مردم بخدمت حضرت
 روند چنین سلام کنند که **السلام علیک یا بقیة الله** و در زمان آن حضرت در مسجد کوفه
 چشمه از روغن چشمه از شیر چشمه از آب طهور چشمه از آب خوردن جاری باشد و چون حضرت
 قائم علیه السلام در کوفه قرار گیرد لشکری بجانب شام بفرستد که بنی امیه را بکشند پس بگریزند
 ایشان بجانب فرنگ ال فرنگ ایشان گویند که ما شمارا بشهر خود نمیکند از بیم انصاری
 فتوید و بدین ما در میان ایشان بدین نصاری دریند چلیپا را بگردن اندازند و در اصل
 شهر فرنگ شوند چون لشکر قائم علیه السلام وارد فرنگ شود نصاری طلب امان و صلح
 کنند و اصحاب قائم فرمایند که ما شمارا امان نمیدیم تا که خیمه های ما را بماند پس بنی امیه را بگریزند
 و همه را گردن بزنند و چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نبوت پنجم مردم در جایت
 کرده بودند غنم فرمود کسی را بر او گذشت عتاب نمود و احکام را تازه بر ایشان جاری

ساخت حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز چنین خواهد کرد و آنچه پیش از ظهور آنحضرت واقع شده است
 در حق آن خواهد شد این مختصری بود از جلال خیر مال آلفدن نعمت و جلال و بر که بسط کلام در اینجا
 خواهد بود جمیع نمایندگان بجا الانوار حدیث و از هم شیخ قطب الدین دندی غیر از حضرت امام محمد باقر
 روایت کرده اند که حضرت امام حسین علیه السلام پیش از شهادت اصحاب خود را خطبه فرمودند که جدم رسول خدا صلعم
 روزی من گفت که ای فرزند زود باشد که تیر ز بسوی عراق بپسینی که پیغمبران و اوصیای ایشان
 در اینجا ملاقات کرده اند و آنرا عموامی نامند و تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی از اصحاب تو با
 شهید شوند که در دامن ایشان زرد پس حضرت این را خواند قلنا یا انار کوئی ببرد او سلا کما کلا
 این را گفتند فرمودند که چنانچه آتش با من آید بر اینهم میزنند آتش جنگ بر تو و بر اصحاب تو میزنند پس
 حضرت امام حسین فرمود که بشارت باد شمار او آمد که اگر ایشان را بکشند بزود پیغمبر خود میرویم پس
 میمانیم و آن عالم گفت که خدا خواهد پس اول کسی که زمین شکافته شود و او میرن آید پیش از قیامت
 باشم میرن آیم میرن آیم که موفقی افتد بایرن آمدن حضرت امیر المومنین و ظاهر شدن قائم علیه السلام
 پس فرمود آید بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز بر زمین نیامده باشند پیش
 از آن نازل شوند بر من جبریل و میکائیل و اسرافیل و شکی چنانکه ملائکه نازل شوند محمد و علی و برادر
 و جمیع آنها که خدا با ما است بر ایشان منت گذاشته است سوار شده بر اسبان الملق از نور که هیچ مخلوق
 پیش از ما بر آنها سوار نشده است پس حضرت رسالت پناه علم خود را بجا انداخته و بپای خود بدست نام
 آل محمد بدید پس بعد از آن در زمین افتد و ما بنیم که خدا خواهد پس حق تعالی میرن آورد و مسجد کوفه
 چشمه از روغن چشمه از آب چشمه از شیر پس حضرت امیر المومنین بن و هشتم حضرت پیغمبر و فرستاد مشرق
 و مغرب عالم هیچ شتمنی از دشمنان خدا شرشم که آنکه با من آید و آنرا بر زمین و هر کسی که بر روی زمین
 باشد بسوزانم تا بپند برسم و جمیع شهرهای هند را فتح کنم و حضرت دانیال و حضرت یونس هر دو

شد و بنزد حضرت امیر المومنین می‌نمود و بگویند که راست گفتند خدا و رسول در آنچه شمار او عده دارند
 حضرت امیر شهادت کس با ایشان همراه کند و بوی بصره فرستد که لشکریان بصره را بکشند
 پس لشکری بجانب شمرهای فونک فرستد که همه را فتح کنند پس شمر من هر جا بود حرام گشتی
 تا آنکه بروی زمین بغیر از طیب حلال گوشت نباشد و بر پیوندناری و سایر ملتهای من
 اسلام را و غیره و اعم ایشان از ایمان مسلمان شدن و کشته شدن که مسلمان شود بر او سنت گذارم و شمر
 و هر که از اسلام گراست داشته باشد حکم خدا و من را بریزم هیچیک از شیعیان نباشد مگر آنکه حق تعالی
 ملکی نازل کرد و دست برویش بآورد و عبا را بر او پوشانید و پاکی کند و زمان و منزلش را در پیش او بنماید
 و بروی زمین هیچ کوهی زمین گیری و بتلائی نماند مگر آنکه خدا و منی ایشان را برکت دهد
 زایل کرد و خداوند عز و جل برکت خود را از آسمان بر زمین فرستد تا آنکه هر خشی آنقدر بار خرا
 که شاه جبالش بکشد و شامعیان میوه نستان و در تابستان بخورید و میوه تابستان در میان
 بخورید چنانکه حق تعالی میفرماید و لَوْنُ أَهْلِ الْقُرْمِ أَسْوَدٌ وَ أَتَقَوُ الْفِتْنَةَ أَجْلَبُكُمْ بَرَكَاتٍ مِنْ السَّحَابِ
 وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَبُوا فَخَذْنَاهُمْ بِأَكْأَنُ الْكَيْبُوتِ یعنی اگر اهل شهر با ایمان بیایند و پیرکار
 شوند هر آنکه بجاییم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین و لیکن کذب یغیران کرد پس ایشان را
 از نعمت عذاب کردیم بگروه های بد ایشان پس فرمود که بدستی که الله تعالی بخشد و در آن زمان
 شیعیان که امستی که بر ایشان در زمین هیچ چیز خشی نماند تا آنکه هر خشی خرد و اهل خانه خود را هر چه
 از ایشان صادر شود و در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در رحمت زنده شود
 در گرد حضرت امام حسین علیه السلام باشد و آنقدر در زمین پاوشاهی کند که موی ابروهایش
 روی چشم مبارکش بفتد و در روایات دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که میوه خرد و آنکه الکافه
 بلکه هر که حضرت امام حسین علیه السلام پیران آید با شهادت کس از صحابش که با او شهید شده اند و کسی

خودهای طلا بر سر داشته باشند و درایت دیگر بقا و پیغمبر او میرن آیند صاحب حضرت موسی (ع)
و بر ایشان برودم برساند که این حسین بن علی است که خروج کرده است تا آنکه مردم باو شک نیستند
و بدانند که و جال و شیطان نیست و در آنوقت حضرت صاحب الامر علیه السلام در میان ایشان
باشد پس چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلام در دلهای مومنان قرار گیرد حضرت قائم
علیه السلام از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن کند و حفظ کند
نماز کند و در سجده کند و زیر آنکه امام العجیز از امام دیگر می غسل میدهند و نماز میکنند بر او و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه بعد از حضرت صاحب الامر علیه السلام
صد نه سال پادشاهی جمع روی زمین خواهد کرد پس چون مدت آنحضرت تمام شود حضرت امیرالمؤمنین
ظاهر شود و نوبت پادشاهی آنحضرت باشد و در اخبار بسیار حضرت ابی عبد الله محمد بن محمد الصادق
علیه السلام منقولست که برید عیسی از آنحضرت پرسید که سمعیل که خدا در قرآن مجید او را ابدا و قی الامم
وصف کرده آیا سمعیل پس از اوستیم است حضرت فرمود که نه بلکه ایل فرزند زحریل است که حق تعالی او را
برجای نبوت گردانید پس او را کذیب کردند و پوست سر و رویش را کردند آنگاه خدا بر ایشان
غضب کرد و وسطا طایل ملک غدا بر او ستاد تا به نزد آن پیغمبر عالی مقدار آمد و گفت خدا را فرستاده
است که اگر خواهی قوم را با انواع غذاها مذهب گردانم امیل گفت که در انقباض ایشان حاجت
خدا و حق کرد و ما بود که هیچ حاجت داری حاجت خود را عرض کن حضرت امیل گفت که پروردگار
فرستاد از پیغمبران گرفتاری برای خود به پروردگاری و برای محمد پیغمبری و برای اوصیای او
بولايت و امامت و خبر دای خلقت را با آنچه تمکال آن است حسین بن علی جگر گشته آن پیغمبر را
خواهند کرد و وعده داده حسین را که او را بدینا برگردانی تا خود انتقام کشد از هر که بر اوستم کرده و او را
نهیید کرده پس حاجت من در درگاه تو است ای پروردگار من که مرا برگردانی بدینا تا خود انتقام

از قوه خود بشتم پس خدا حاجت او را بر آورد و حضرت اسمعیل با حضرت امام حسین علیهما السلام در رحبت
 بدر میا بر تو آمدند گشت و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام با بنی قریظ
 کس از مردگان در رحبت بر خواهند گشت حدیث سیزدهم شیخ حسن بن محمد بن جمیع عمی در
 کتاب و امده روایت کرده است از عاصم بن حمید که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه وزی در خطبه خود فرمود که بدرستی که حق سبحانه و تعالی یگانه و فردی است
 و در یگانگی خود مفرد است و در اول آفرینش بکلمه تکلم نمود پس آن کلمه نوری شد و از آن نور جنات
 نبوی صلی الله علیه و آله من و فریت مخلق فرمود پس تکلم بکلمه دیگر نمود و او را وحی کرد و ایندو
 در آن نور رسک کرد و آن نور را با آن روح در بدن های اهل بیت جاداد پس ایم روح برگزیده
 خدا و ایم کلمات امانت الهی و خدا با حجت خود را بر خلق تمام کرده است پس ما همیشه در نور سبز تویم
 در وقتی که آفتاب بود و نه ماه و نه شب و نه روز و هیچ صاحبی در عالم نبود و ما خدا را عباد
 میکردیم و تقدیرت سبحان او شکستیم و این حال پیش از آن بود که خدا خلایق را بیا فرستد پس خدا عهد پیمان
 گرفت از احوال جمیع پیغمبران که ایمان بیاورند و ما را یاری کنند و نیست معنی آن آیه که میفرماید
 اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب وحكمة ثم جعل منكم لئولئك
 لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه و معاد ظاهراً و باطنی است که با او و آن وقتی را که گرفت خدا عهد
 پیمان از پیغمبرانش که هرگاه بشما برهم از کتاب و حکمت پس بیاید بسوی شما پیغمبری که تصدیق نماید آنچه را
 با شماست از دین و کتاب هرگز ایمان با او بیاورید و بهرینه البته او را یاری کنید حضرت امیر فرمود
 که یعنی ایمان بجهاد بیاورید و می او را یاری کنید و زود باشد که یکی و می پیغمبر را یاری نمایند و سبکی
 که خدا پیمان را با پیمان پیغمبر گرفت که یکدیگر را یاری کنیم و تحقیق که من یاری آنحضرت کردم و در برابر
 جهاد کردم و شهادت داشتم و وفا کردم و عهدی که خدا از من گرفته بود یاری پیغمبرش را

از پیغمبران و رسولان خدا هنوز مرایای نگردیده اند زیرا که پیش از اوست من از دنیا رفته بودم
و بعد ازین مرایای و نصرت خواهند داد و در آن وقت ما بین مشرق تا مغرب عالم همه را می
خواهد بود و خدا همه پیغمبران را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده خواهد کرد و در پیش روی من چهار
خواهند کرد و شمشیر بر سر کافران زنده و کافران مرده که خدا ایشان را زنده گردانیده خواهند زد و
برابر من هیچ عجب و حکونه تعجب حکم از مرده مانی که خدا ایشان را زنده کند و همه صد ابتلیه بلند کرده باشد
و فوج فوج آیند و گویند لیک لیک یا دعی الله یعنی اجابت کردیم و بخدمت تو ایستاده ایم
ای خواننده مرهم از جانب خدا و در میان کوهها و بازارها توفه در آیند شمشیر باروشن گذاشته
و زنده بر سر کافران و جباران و ظالمان و سب و آخرین تا خدا بپا آورد آنقدر که با اهل بیت
رسالت داده درین آیه کریمه که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا لَنَبْلُوَنَّكُمْ أَمَّا تَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ
آورده اند از شما و اعمال شما داشته کرده اند که البته ایشان را خلیفه و جانشین خود گردانند و درین
چنانکه خلیفه کرد جمعی از یگان را که پیش از ایشان بودند و ممکن و ثابت گرداند برای ایشان دین ایشان را
که پسندیده است برای ایشان و خوف و ترس ایشان را بدل کند باینی که عبادت من بکنند و هیچ
گونه شرک بمن نیاورند حضرت فرمود که یعنی عبادت من کنند باینی و از احدی از بندگان من نترسند
و تقیة نزد ایشان نباشد بدستیکه راست بگشتنی بعد از برکشتن و زنده شدن بعد از زنده شدن
و من صاحب جهتها و برکتینهای بسیارم و صاحب لقا و تقاضای بسیارم و صاحب بهجتهای عظیم
منم حصار این منم بنده خدا و برادر رسول او منم این خدا و خزینة دار علم خدا و صندوق سر خدا و جبار
خدا و صراط خدا و نزل منم کلمه خدا و منم اسمای حسنا و منم اسمائ علیا و منم آیات گری و منم صفت

و در روز که اهل بهشت را در بهشت ساکن گردانم و اهل جهنم را به جهنم رسانم و بهشت تزیین اهل بهشت و سبزه
 بهشت بارگشت خلق در قیامت حساب ایشان و منم موفن و اعراف و منم که درین چشمه قناب
 ظاهر شوم در آخر الزمان و منم و ابوالارمن که خدا و قرآن فرموده و در آخر الزمان ظاهر شوم
 و عصای موسی و کجتر سیدان را بر پشانی مومن و کافر گذارم که نقش بند مومن و کافر حقانیم با و نشا
 مومنان و مشیوای متقیان و زبان سخن گویان و خام کوسیا بنمیران و وارث ایشان و خلیفه پروردگار
 عالمیان و منم کسی که خدا من داده است علم هر کهای مردم و بلاهای ایشان را و علم حکم میان خلق
 را و منم آنکه خدا سخن کرد این است ابر و در حد و برق و تاریکی و روشنایی و باد و باران و کوهها و دریا
 و قناب و راه و ستارگان را ای کرده مردم بهر پسند از من بخواهید و برویت دیگر آنحضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون شیطان گفت که مرا مهلت ده تا روزی که مردم معیشت
 شوند حق تعالی اجابت او نمود و فرمود که تو از مهلت داد و گانی تا روزی که معلوم و چون آنروز
 شود شیطان ظاهر شود با جمیع لشکرش و متابعتش از آنروز که خدا آدم را خلق کرده است تا روز
 وقت معلوم و این آخر وجههای امیر المومنین است که می گفت که مرا آنحضرت را چیدن رحمت است
 فرمود که ای آنحضرت را بکشتنهاست و بکشتنها و بایرهای که در هر روزی و زمانی بوده است بر سیکر و
 و با او بر سیکر و دندنیو کاران و بدکارانی که در زمان او بوده اند تا خدا مومنان را بر کافران استیلا
 دهد که انتقام خود کشند و چون روز وقت معلوم شود حضرت امیر المومنین بر کرد با صاحبش و شیطان
 بیاید با صاحبش با یکدیگر ملاقات کنند در کنار شرفات در محلی که آنرا روحا سیکویند نزدیک کوفه
 پس جنگی بکنند که هرگز چنین جنگی نشده باشد از اول دنیا تا آخر دنیا و گویای منیم اصحاب امیر المومنین
 اگر نخست خورند و صد قدم از پس است بر گردند و گویای منیم که باهای بعضی مثل فزات شریف
 در آن حال خداوند جبار بری اندرستند که میان آن پراز ملائکه باشد و حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وآله در پیش آید و در بار خود در دست آشته باشد و چون نظر شیطان بر حضرت افتد از عجب
 بر کرد و پس اصحابش باو گویند که کجای می آید که نظر بر ایشان یافته شیطان گوید که من می بینم چیزی
 که شما نمی بینید من تیرسم از عتاب پروردگار عالمیان پس حضرت رسول در رسد و نیزه در میان دو
 انگشتش بزند که او سبع اصحابش همه آن یک ضربت هلاک شوند پس بعد از آن عبادت خالص زمین کرد
 شود و شرک و کفر از زمین بر طرف شود و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار سال در زمین پادشاهی کند
 و از هر شیعه هزار سپهر از صلب او بهر سه سال یک سپهر و در وقت دو باغ سبز که خدا رسد و الرحمان فرمود
 است که در باغمان نزد مسجد کوفه و حوالی کوفه بهر سه روز چندان رست داشته باشد که خدا خواهد و احادیث
 معتبره بسیار در او رفته است و تفسیر این آیه کریمه که وَلَئِنْ مَسَّاكُمْ قُلُوبُكُمْ لَأَنَّهُمْ خُشِعُوا كَمَا هُمْ سَاءَ
 مَرَكِبَةٌ کاشه شدنی برای او هست که پیش از رحلت میرود در رحلت کشته خواهد شد و اگر کشته نشود در رحلت
 خواهد مرد و در احادیث معتبره دیگر وارد است که این آیه کریمه يوم نحشرکم لآله و محمد و محمد
 یلکلب بآیاتنا یعنی روزی که خشو کردانیم از هرستی که و می از آنها که نکند یکسبند آیات ما که این آیه
 در بار رحلت نیز که در قیامت همه را محشور میکند و اند چنانچه در جای دیگر مذکور که محشور میکند
 ایشان را و احدی را از ایشان ترک نمی کند و در حدیث دیگر منقولست و تفسیر این آیه کریمه فَإِنَّ لَهُ
 مَعِيشَةً ضَنْكًا که حضرت صادق علیه السلام فرمود که این آیه در باب ناصبان و سنیان است که در
 رحلت فضله بنی آدم خوراک ایشان خواهد بود و احادیث در باب آنکه دابة الارض حضرت امیر المؤمنین
 است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد از طرق عامه و خاصه تنفیض است و در بعضی احادیث
 معراج منقولست که خداوند عالمیان بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خطاب فرمود که
 یا محمد اخرجک من اقصی روح او خواهیم کرد و از امان و اوست دابة الارض که با او سخن خواهد
 گفت و بعضی از اخبار معتبره وارد شده است که هر که در رحلت زنده شود و عمرش بعد از آن

برادر عری خود بود که پیش از حجت زنده گانی کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام همام
 علیه السلام مرویست که حضرت امیر المومنین علیه السلام با حضرت امام حسین علیه السلام مکر حجت خواهد فرمود
 و از جمیع بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با و جنگ کرده انتقام خواهد شد پس خدا زنده کند سی هزار
 گس را از یاوران و اهل کوفه و از سائر مردم مقتاد نیز کس و در طغیان با معاویه و اصحابش که زنده
 شده اند ملاقات کند و همان معنی که در اول ملاقات واقع شده بود و معاویه و اصحابش را یکی بقتل
 رساند پس مکر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون بدترین خدا بیاخذ گیرند
 پس بار دیگر حضرت امیر المومنین با حضرت پیغمبر کرد و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله علم خود را آنحضرت بدهد و بیا همه در زیر علم او باشند و او را خلیفه گردانند و در زمین و
 سائر امانان عالمان و ائمه آنحضرت باشند و اطراف عالم و خدا را مردم در زمین و در آسمان
 علانیه عبادت کنند و حق تعالی پیغمبرش عطا فرماید چند برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول دنیا
 تا آخر دنیا تا آنکه عمل آید آن وعده که در قرآن با آنحضرت فرموده که او را از جمیع دنیا غالب گردانند
 و در روایات دیگر منقولست که چون نزدیک قیام قائم آل محمد شود و در راه حمید الاخره و در روز
 از ماه رجب باری بیاید که خلایق مثل آن ندین باشند پس آن باریان کوشتهای مومنان
 و بدنههای ایشان در قبرهای شان بروید و گویا می بینم ایشان را که از جانب چپ آیند و خاک
 از سرهای ایشان بیزد و در حدیث دیگر مرویست که چون حضرت قائم علیه السلام برین آید
 از پشت کوفه با او میت و هفت کس از مردگان که زنده شده باشند همراه باشند باز زنده نفر از قوم
 موسی که مردم را هدایت بحق میکرد و بحق عدالت مینمود و هفت نفر اصحاب کعبه و شیخ بن نون
 و شیخی و سلمان فارسی و ابو و جانه انصاری و مقداد و الکشتی و سائر ایشان یاوران او و
 او باشند و شهادت آید منقولست که چون آنحضرت ظاهر شود و قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیاید و بگوید ایا من

ن
شود

ن
ابو و جانه

ظاهر شده است اگر بخوبی ندهد که دانیم ترا که با یونانی و اگر خواهی در نیمه پروردگار خود ایمان تار
قیامت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رحمت نماید بجاه هزار سال در جنت پادشاهی کند و حضرت امیرالمومنین چهل و چهار هزار سال و در
احادیث معتبره وارد شده است که سوال کردند از آنحضرت از تفسیر این آیه **إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَكَ**
اللَّهُ تَزَادُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ یعنی آنکه قرآن را بر تو واجب کرده است برابر میکرد و تامل باز کن حضرت
فرمود و الله که دنیا منقضی شود تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمومنین صلوات الله
علیه هر دو بیدار بگردند و در محبت شرف یکدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بنا کنند که در آن
هزار و دویشت باشد و این طایفه علیه الرحمه بعضی کتب معتبره روایت کرده است که عمر دنیا
صد هزار سالست بیت هزار سال از سائر مردم است و مینماید هزار سال مدت ملک آل محمد است
و پادشاهی ایشان و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود که گویای منیم که تخم
از نور گذشته باشند و قبل از یاقوت سرخ بران زده باشند مریض با انواع جواهر دیگر حضرت
امام حسین صلوات الله علیه بران نشسته باشد و در و درو گنار او نود و هزار رقبه نور سبز باشد و بوی
فوج فوج بیدار آنحضرت آیند و سلام کنند و از اجابت حق تعالی بایشان رسد که ای دوستان
من هر چه خواهید از من سوال کنید که بسیار آرازشیدید و غاری دیدید و مظلوم شدید امروز
روز است که هیچ حاجت از حاجات دنیا و آخرت سوال نکنید که آنکه بر آوردم و طعام آب ایشان
از بهشت برای ایشان آید بر آنکه از جمله اجماعیات شیعه است که پیش از قیامت و در زمان حضرت
قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و جمعی از بدان بسیار بد بیدار میگرددند و نیکان را
آنکه بدولت اند خود دیده های ایشان روشن شود و بعضی از خدای نیکهای ایشان در
دنیا بایشان برسد و بدان از برای آنکه آرا بکشند و آن دولتی که میخواهند بکشند

اعضاء از اور دست ایشان به بند و یگان از ایشان انتقام بخند اما سر مردم در قبر میماند تا روز
 قیامت که محسور شوند زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که رجوع میکنند و رجعت مگر کسی که
 محض ایمان داشته باشد همچنان کفر و اما سر خلل پس ایشان را بحال خود میکند از آنکه گریه نیز در آن
 بر رجعت دارد چنانچه دست و اکثر علمای مایعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مثل محمد بن بابویه
 در رساله اعتقادات شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیغمبران
 شیعه و مخالفین درین مسأله نزاع بوده است و سیان درین باب بر ایشان طعن نیرده اند و ایشان
 جوابهای شافی میگویند و کتبهای بسیار درین باب تصنیف کرده اند و شیخ نجاشی علیه الرحمه در
 کتاب جلال نقل کرده است که اجنبیه بنزد مومن الطاق که از اکابر محمد ثن شیعه است آمده و بریل خمری
 گفت که تو چون رجعت اعتقاد داری یا نه و در هم من قرص بدیده تا در رجعت بتولین هم او در جواب
 گفت که تو ضامنی بن که بصورت آدم بر خواهی گشت بلکه بصورت سیمون یا خوک بر گرد می کسی تو نمی شناسد
 که این تناقض است زیرا که تناقض آنست که روح شخصی بدن دیگر تعلق بگیرد و اگر جهان بدن اصلی بر گردد و خدا
 برای عقوبت او را بصورت دیگر سرخ کند تناقض نیست و اگر نه می باید که نسخهای که خدا در قرآن مجید یاد
 کرده است که در استهای سابق واقع شده است تناقض باشد با آنکه این نقل از معصوم نیست و برای
 این مذکور شد که در زمانهای سابق انساب این مذهب شیعه میان سنی و شیعه معلوم بوده است و آنچه
 و بعضی از روایات وارد شده است که دو امام در یک شان یعنی باشد برای جمع میان احادیث مجمل است
 که محمول بر زمان قبل از رجعت باشد بلکه ظاهر آنها اینست با آنکه از احادیث معلوم نیست که در یک زمان خواهند
 بود و یا زمانهای مختلف چون احادیث اخلاقی دارند و آنچه سوال میکنند که بر تقدیر اجتماع ایشان کلام
 تابع خواهند بود و کلام متبع ما را نیست که تفصیل آنها بکنیم و آنچه بان ما موند از جانب حق تعالی
 خواهند کرد و باین نوع استبداد و احادیث معتبره نمیتوان نمود و در مقام امور که اصل شان معلوم

است و خصوصیات معلوم نیست اعتقاد اجمالی باید داشت و تفاسیر العلم ایشان باید گذاشت زیرا که
 آن درهای طولانی که برای کثرت بعضی از ایشان علیهم السلام گذاشت و اخبار آحاد منقولست و حتی
 اخبار خارجین آنهاست پس در احادیث ایشان خوب نیست و اعتقاد کردن نیز با اخبار صحیح
 برسد لازم نیست چنانچه در احادیث وارد شده است که آنچه از ما بشمارسد که عقل شما آنها را قبول نکند
 رد کنید که شاید گفته باشیم و تکذیب ما کرده باشید و تکذیب خداست تکذیب ما پس باید اعتقاد داشت
 که جمعی از یحسان مومنان و جمعی از کافران و مخالفان و جمعی از ابناء و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم
 پیش از قیامت بدین ارجاع مینمایند و آنچه خصوصیات و روایات تازه وارد شده است در مرتبه
 احتمال باید گذاشت و روایتی که در آنچه معارضی ندارد و بسندهای معتبر وارد شده است قبول باید
 کرد و این رساله که کجایش ذکر آن تفصیل ندارد و ان شاء الله تعالی در رساله علیحده بیان شود
 و شیخ ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
 که از اینست کسی که ایمان بر جفت مانده باشد و شقه اهل لال نذرند و این حقیر در کتاب سجاد الاثر
 قریب بدو است حدیث زیاده از چهل نفر از مصنفین علیهم السلام که در چاه اهل قبر ریافتند و انبیران
 نوشته ام هر یک که باشد آن کتاب رجوع کند و احادیث در باب حجت حضرت ابی المومنین
 و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما با اعتقاد فیه متواتر است و در باب ائمه نزدیک نبوت و آنچه
 درین رساله ایراد نمودیم برای مصنف کافیت و اسد مهدی من یشاء الی صراط مستقیم حدیث
 چهارم شیخ صدوق محمد بن بابویه بسند معتبر از حضرت ابی عبد الله محمد بن محمد الصادق
 علیه السلام روایت کرده است که مردم زمانی خواهند آمد که غائب کرد و از ایشان امام ایشان
 پس خوشحال جمعی که در آن زمان بر اعتقاد حق و ولایت اهل بیت علیهم السلام باقی بمانند و بقیه
 کمتر از ابی که ایشان را باشند است که خداوند عالم ایشان را نکند که ای بس که آن من ایمان آورد

بر این پنهان من و تقدیر نمودید غیب من پس بشارت باد شما را به ثواب نیکو از جانب من بدست
 شما بندگان و کبریا که مندرج است از شما عبادت قبول می نمایم پس از شما عفو کنیم پس شما
 را می آمرزم پس بسبب شما باران می فرستم بر بندگان و دفع یکنیم از ایشان و اگر نه شما نبودید
 بپرسید عذاب خود را بر ایشان می فرستادم آری می گوید که عرض کردم باین رسول الله که اهل
 است که در آن زمان بهترین اعمال است فرمود که زبان را نگاه داشتن و ملازم خانه بودن
 و بر ولایت دیگر نقل کرده است از زرار بن اعمین که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق که بپرسید
 قائم آل محمد علیه السلام راغبی خواهد بود پیش از قیام با بر قیال و جهاد گفتم چرا فرمود که از ترس تن پس
 فرمود که ای زراره دوست که چونان انتظار ظهور را می کشند دوست که مرگ شک در ولادت او
 که بعضی خواهند گفت که هنوز در شکم مادر است و متولد نشده است بعضی گویند که او غایب است و
 گویند که هنوز بهم نرسیده است بعضی گویند که پیش از وفات پدرش بدو سال متولد شده است
 حق تعالی غیبت حضرت شیعیان را امتحان فرموده است و در آن وقت شک خواهند کرد و کجاست
 بطالت و ضلالت زرار گفت که فدای تو شوم اگر آن زمان را و در ایام در آن زمان چه کار کنم
 فرمود که اگر آن زمان را و در ایامی برین دعا را دوست نما اللهم عرّفني نفسك فانك ان لم تعرف
 نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرّفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف
 حجّتك اللهم عرّفني حجّتك فانك ان لم تعرفني حجّتك لم اعرف حجّتك و در وقت
 مغیر دیگر از حضرت علی بن حسین علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمود که متدو دراز خواهند
 غیبت امام دوازدهم را و میای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدستیکه اهل زمان غیبت آنحضرت
 که فاکل باباست و بشنوند و نظار ظهور او کنند بهترین اهل زمان خواهند بود زیرا که حق تعالی ایشان
 عطا فرموده است از عقل و فهم و معرفت و شناسائی تقدیر که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده

گردیده است و ایشان را در آن زمان ثواب جماعتی باشد که در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله در پیش روی آنحضرت با دشمنان و جهاد میکردند بشیر ایشانند صاحبان اخلاص و حقیقت
 و ایشانند شیعیان مابراستی و ایشانند خوانندگان مردم بدین خدا در پنهان و آشکار و نه بود
 که انتظار فرج کشیدن بهترین فرجهاست و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که عقاید
 با امامت صاحب الامر صلوات الله علیه داشته باشد و انتظار فرج آنحضرت کشد نیکو کسیست که
 در زیر علم آنحضرت باشد بلکه نیکو کسیست که در میان خیمه آنحضرت باشد بلکه نیکو کسیست که در حق
 خود دست و پا نیندازد در جهاد فی سبیل الله و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام است
 که زود باشد که شمار ایشان پیش آید و امام شما غایب شود و نجات نیابد در آن آن مگر کسیکه دعا
 عزیزی را بخواند و آن دعائیت یا الله یا احسن یا ارحم یا مقلب القلوب ثبت قلبی
 حکایه دینیک رسید بزرگوار علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب مصباح الزائر روایت
 کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که این دعا را چهل صبح بخواند از یاوران
 و انصار قائم آل محمد علیه السلام باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت میرود خدا او را در زمان آنحضرت
 زنده گرداند و از قبر بیرون آورد که باری آنحضرت کند حق تعالی بعد از هر کلمه ازین دعا هزار
 حسنه باو عطا فرماید و نیکو کارگاه از نامه عمل او محو نماید دعائیت اللهم رب السموات
 العظیم و رب الارضی الرفیع و رب البحر المسجور و منزل التوریه و الانجیل
 و الزبور و رب الظل و الخدر و منزل القرآن العظیم و رب الملائکة
 المقربین و الرسلین اللهم انی استعانتک بوجهک الکریم و بوجعک المبرک
 و ملکک القدیم یا حی یا قیوم استعانتک باسمک الذی اشرفک به السموات
 و الارض و یا اسمک الذی یصلح به الاکون و الاخرون یا حی یا قیوم

يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ الْمَوْتِ وَمُنِيتُ الْأَحْيَاءُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهْتَدِيَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَجَبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مُشَارَاتِ
الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا سَهْلَهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَخَرَّهَا وَحَيٍّ وَعَمَّنْ وَالَّذِي مِنَ الصَّلَوَاتِ
زَنَهُ عَرْشُ اللَّهِ وَمَدَادُ كَلَامِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَحَدُكَ فِي صَبِيحَتِي فِي هَذَا وَمَا عَشْتُ فِي أَيَّامِي هَذَا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ
فِي عَهْدِي لَا أَوَّلَ مِنْهَا وَلَا آخِرَ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَصْدَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِرِينَ
عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُسْتَشْفِينَ لِوَامِرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ عَنْهُ
وَالْمُسَابِقِينَ إِلَى رِادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِي سَيِّئٌ وَبَيْنَهُ
الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ فِكْرِي مُؤْتِرًا لِكَيْفَتِي
شَاهِرًا سَيِّئًا مُهْرَدًا قَتَالِي مُكْتِبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي اللَّهُمَّ
ارِنِي الظُّلُمَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَكُلَّ نَاطِقٍ يَنْطِقُ مَعْنَى السَّيِّئِ
وَيَحْلِلُ رُجَّةً وَسَهْلٌ مَرْجَةً وَأَوْسَعُ مِنْجَةً وَأَسْأَلُكَ لِحُجَّتِهِ فَأَقْدَامُهُ
وَأَشَدُّ أَرْزُهُ وَأَعْمَلُ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ
أَحْسَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ يَمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأُظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَبَيْنَكَ
وَابْنِ بَيْتِكَ الْمُسَمَّى بِأَسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْهَرَ شَيْءٌ مِنَ الْبَاطِلِ الْأَمْرِ
وَحَتَّى تَحْيِيَ وَتُحْيِيَهُ اللَّهُمَّ مَقْرًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ
نَاصِرًا خَيْرَكَ وَخَيْرَ دَلِمَا عَظَلَ مِنْ أَحْكَامِكَ يَا كَيَّ وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَظْلَامِ
دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ وَاجْعَلْهُ مِنْ جَنَّاتٍ مِنْ بَابِ الْمُعْتَدِلِينَ اللَّهُمَّ وَسِّرْ

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَوْ رُؤُوسِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَ الْوُجُوهِ
 اكْتَشَفَ هَذِهِ الْقُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْخُصُوفَ وَجَعَلَ لَنَا طُفُورَهُ
 الْمُسْمَرُونَ لَهُ يُعِيدُ أَوْ تَرَاهُ فَتَرِنًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 پس است راست را بران راست خود سه مرتبه میزنی و سه مرتبه میگوئی
 اَلْجَلَّ الْجَلَّ يَا مُؤَلَّيَّ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا مُنْتَظَرَ
 إِلَيْكَ حَتَّى يُمَكِّنَ اللَّهُ مِنْ رُؤُوسِكَ وَسَعَادَتِكَ وَمِنْكَ يَا مُؤَلَّيَّ
 اَلْجَلَّ الْجَلَّ السَّاعَةَ وَبَارِكْ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ
 الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَذْهَبْ كُنْ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ
 صَلَّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَثِيرًا

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي طَلْعَتَهُ

الْبَهِيَّةَ بِرَحْمَتِكَ

يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ

۱۱۲



۲

۱۹۴۹

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

۱۱۲

۱۹۴۹

۲

۱۹۴۹

